

# امام، سید احمد شهید در آینه تاریخ

مؤلف:

استاد سید ابوالحسن علی ندوی

مترجم:

محمد قاسم قاسمی

عنوان کتاب:	امام، سید احمد شهید در آینه تاریخ
عنوان اصلی:	الإمام الذي لم يوفَّ حقّه من الإنصاف والاعتراف
مؤلف:	استاد سید ابوالحسن علی ندوی
مترجم:	محمد قاسم قاسمی
موضوع:	تاریخ اسلام - زندگی نامه - صالحان و بزرگان
نوبت انتشار:	اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار:	آذر (قوس) ۱۳۹۶ ه.ش - ربیع الاول ۱۴۳۹ ه.ق
منبع:	کتابخانه قلم <a href="http://www.qalamlib.com">www.qalamlib.com</a>



این کتاب از سایت کتابخانه قلم دانلود شده است.

[www.qalamlib.com](http://www.qalamlib.com)

[book@qalamlib.com](mailto:book@qalamlib.com)

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

[www.qalamlib.com](http://www.qalamlib.com)

[www.mowahedin.com](http://www.mowahedin.com)

[www.islamtxt.com](http://www.islamtxt.com)

[www.videofarsi.com](http://www.videofarsi.com)

[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)

[www.zekr.tv](http://www.zekr.tv)

[www.sadaislam.com](http://www.sadaislam.com)

[www.mowahed.com](http://www.mowahed.com)



[contact@mowahedin.com](mailto:contact@mowahedin.com)

محتوای این کتاب لزوماً بیانگر دیدگاه سایت کتابخانه قلم نمی‌باشد؛ بلکه بیانگر دیدگاه نویسنده آن است.

# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## فهرست مطالب

.....	فهرست مطالب	أ
.....	انگیزه‌ی ترجمه	۱
.....	مقدمه‌ی مؤلف	۳
.....	«پرونده مصلحی مظلوم در دادگاه عدل و تحقیق»	۱۱
.....	«جبهه اصلاح‌طلبی و تجدید»	۱۱
.....	«از تربیت‌گاه رای بریلی تا شهادت‌گاه بالاکوت»	۱۲
.....	«مجاهدین در مقابله دولت بریتانیا»	۱۸
.....	«نمونه‌های شگفت‌انگیز تربیت و تنظیم»	۱۹
.....	«عملیات انتقامی دولت بریتانیا و استقامت بی‌نظیر مجاهدین»	۲۲
.....	«در زندان انگلیس در سال ۱۸۶۴ میلادی»	۲۳
.....	«طرح‌های مفید و تاکتیک‌های بهتر»	۲۵
.....	«تجدید، احیاء دین و اصلاحات انقلابی»	۲۷
.....	«احیاء نظام رهبری و امامت»	۳۰
.....	«احیای فریضه‌ی حج»	۳۱
.....	«نکاح بیوه‌زنان»	۳۲
.....	«مظلومی دختران»	۳۲
.....	«آثار گسترده و همه‌جانبه»	۳۴
.....	«نویسندگان غربی و روش معاندانه‌ی آنان»	۳۴

- 
- 
- ۳۵ ..... «زندگانی معروف و تاریخ محفوظ»
- ۴۱ ..... «نمونه‌هایی از عناد و تعصب»
- ۴۳..... «شرقی‌های غرب‌زده»
- ۴۵..... «اعترافات هم‌عصران معروف»
- ۴۹..... «رساله‌ی دعوت از مولانا ولایت علی عظیم آبادی»
- ۵۰ ..... «نویسندگان غرب اعتراف می‌کنند»
- ۵۱ ..... «جانشین رسول اکرم و امام کامل»
- ۵۳ ..... «عوامل سازنده‌ی شخصیت امام سید احمد شهید»

## انگیزه‌ی ترجمه

الحمد لله، رب العالمين والصلاة والسلام على رسوله وآله وصحبه أجمعين.

چند سال پیش نزد یکی از دوستان تحصیل کرده و با ذوق کتابی دیدم، مشتمل بر شرح حال «جواهر لعل نهرو» یکی از رهبران اسبق هندوستان، سؤال کردم، این کتاب را خوانده‌اید؟ جواب داد: بلی! کتاب را خوانده‌ام، مبارزات این شخص مرا به شدت تحت تأثیر قرار داده است، واقعاً چه انسان اندیشمندی بوده و در آزادی هند چقدر نقش داشته است...! پرسیدم: سید احمد شهید را می‌شناسید. آیا با حرکت جهاد و اصلاح او آشنایی دارید؟ گفت: خیر!

وقتی از او جدا شدم، سر به گریبان تفکر فرو بردم با خود گفتم حیف است که امروز جوانان ما از زندگی و مبارزات بارزترین چهره‌های انقلابی گذشته‌های بس نزدیک آشنایی نداشته باشند، جای بسی تأسف است که زحمات را دیگران کشیده‌اند، مشکلات را دیگران متحمل شده‌اند اما دوستداران آن‌ها نتوانسته‌اند، آنچنان که باید و شایسته است آن‌ها را معرفی کنند، برعکس، دشمنان اسلام، شخصیت‌های کاذب دیگری را به عنوان الگوی مبارزات معرفی نمودند و آنان را قهرمان آزادی و مبارزه قلمداد کرده‌اند.

در زمان همین جواهر لعل نهرو و گاندی و پیش از آن‌ها ابر مردانی بوده‌اند که با مساعی انقلابی خود چنان ضربه‌های مؤثری بر پیکر استعمار وارد کرده‌اند که نظیر آن در گذشته‌های دور و نزدیک کمتر به چشم می‌خورد.

متأسفانه، قصور ما در شناساندن چنین شخصیت‌های برجسته سبب شده است که نسل امروزی از خدمات ارزنده‌ی آنان بی‌خبر بماند. به هر حال گفتگو با جوان فوق‌الذکر مرا بر آن داشت که قلم به دست بگیرم و در عین اعتراف به ناتوانی خویش، کتاب حاضر را که به قلم توانای استاد متفکر، سید ابوالحسن علی ندوی نگاشته شده است به زبان فارسی برگردانم.

این کتاب که به طور اختصار مبارزات و خدمات امام سید احمد شهید را بررسی نموده است و در عین حال شایعات دشمنان را علیه او رد می‌کند، در عربی به نام «الإمام الذي لم يوفَّ حقه من الإنصاف والاعتراف» در کشورهای عربی، و در اردو تحت عنوان:

«تحقیق و انصاف کی عدالت مین ایک مظلوم مصلح کا مقدمه».

«پرونده مصلح مظلوم در دادگاه عدل و تحقیق»، در هند و پاکستان چاپ و منتشر شده است.

به راستی که امام شهید سید احمد بن عرفان، پایه‌گذار حرکت جهاد و اصلاح و آزادی بوده است که آشنایی با شرح حال و مبارزات وی بر جوانان متفکر و مبارز لازم می‌نماید.

امیدوارم مطالعه‌ی این کتاب برای داعیان اصلاح طلب و علاقمندان به تاریخ نهضت‌های اسلامی، سودمند باشد و مایه‌ی تحرک اندیشه‌ها و تحریک احساسات ایمانی واقع شود، وما ذلك على الله بعزيز.

در آخر لازم می‌دانم که از برادر عزیز و جوان برومند، مسعود انصاری صمیمانه تشکر نمایم که در تصحیح این ترجمه کمال همکاری را مبذول داشتند.

جزاه الله خيراً.

محمد قاسم دارالعلوم زاهدان ۲۸ صفر ۱۴۱۱هـ

## مقدمه‌ی مؤلف

الحمد لله رب العالمین، والصلاة والسلام على سید المرسلین وخاتم النبیین  
و محمد وآله وصحبه أجمعین ومن تبعهم بإحسان إلى یوم الدین.

بدیهی است که شهدای اسلام و رادمردان دعوت و عزیمت و جانبازان  
اسلام، آنانکه در راه الله گام برداشتند و زندگانی خویش را در این راه وقف  
نمودند، هدفشان فقط و فقط تحصیل رضا و خوشنودی پروردگار بوده  
است، آنان از کسی نه انتظار ستایش داشتند و نه طلبکار پاداش و تجلیل، از  
زینت‌های دنیا چشم پوشیده‌اند و نسبت به این مسأله که نسل‌های بعدی  
عملکردشان را با چه دیدی بررسی خواهند کرد بی تفاوت بودند. به  
خدمتشان اعتراف می‌کنند و یا خیر؟ آن‌ها از این بی‌نیاز هستند که  
مورخین و نویسندگان داستان‌های‌شان را بنویسند و بیان کنند و یا اینکه  
شعراء به یادشان نغمه بسرایند و یا پادشاهان و امراء بعنوان یاد بود آثاری به  
آنان منسوب نموده‌اند نام‌شان را زنده نگه دارند، زیرا آن‌ها امروز در جوار  
رحمت الهی و بحبوحه‌ی نعمت‌های فناپذیر پروردگارشان مسرور و  
شادمان بسر می‌برند، آنان در بارگاه رب شکور سرافرازند و هموست که  
می‌تواند پاداش جدیت‌های مخلصانه‌ی این شهدای مخلص را به بهترین وجه  
عطا فرماید.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَأَسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَمَلٍ  
مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ بَعْضُكُمْ مِّنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ  
دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ

جَنَّتِ حَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ  
الثَّوَابِ ﴿١٩٥﴾ [آل عمران: ۱۹۵].

«پس پروردگار آن‌ها درخواست‌شان را پذیرفت، که همانا عمل هیچ عمل کننده‌ای از شما را چه مرد باشد و چه زن ضایع نمی‌کنم، شما بعضی جزء بعضی دیگر هستید، آن‌هایی که هجرت کردند و از منازل‌شان بیرون رانده شدند و در راه من شکنجه شدند و جهاد کردند سرانجام به شهادت رسیدند، هر آینه گناهان‌شان را می‌بخشم و حتماً آنان را در بهشت‌هایی داخل می‌کنم که زیرشان نهرها روان است، این پاداش آن‌ها از طرف الله است و نزد الله بهترین پاداش مهیا می‌باشد». آری، اگر به این بندگان مخلص خدا، اختیار داده می‌شد که از شهرت و گمنام بودن، یکی را انتخاب کنند یقیناً گمنامی و اخفا را ترجیح می‌دادند و با تمام زاری از خداوند می‌خواستند که اعمال‌شان را خالص و مخفی گرداند و هیچ‌کسی از آن آگاهی نیابد.

آری، بسیاری از این مردان خدا بودند که چون پی می‌بردند که امری از افعال‌شان در بین مردم مشهور شده است بسیار ناراحت می‌شدند و اگر هم گاهی به طور اضطراری ذکر عملکردشان به زبان خودشان می‌آمد، بعداً نادم و پشیمان می‌شدند، مانند کسی که رازش افشاء شده باشد.

امام بخاری رحمته الله، به روایت ابوهیرة از ابوموسی اشعری رضی الله عنه نقل می‌کند: که ما در یک غزوه با رسول اکرم صلی الله علیه و آله بیرون رفتیم، ما شش نفر بودیم و فقط یک شتر داشتیم که به نوبت بر آن سوار می‌شدیم، پاهای من زخمی شده بود و از چند جا پوست آن‌ها ترکیده بود ناخن‌هایم افتادند و همه‌ی ما تکه‌های پارچه بر پاهای خود پیچیدیم، به همین علت این غزوه غزوه‌ی ذات الرقاع (غزوه‌ی وصله‌دار) موسوم گشت.



در دنباله‌ی حدیث، ابوهریره می‌گوید: ابوموسی بعد از بیان این مطلب متوجه شد که کار خوبی نکرده است و گفت: مناسب نبود که این مسأله را بیان کردم، گویی دوست نداشت که عملش در بین مردم شهرت یابد. لذا مسلم است که به این قبیل خدمت‌گذاران دین هیچ ضرری نمی‌رسد که نسل‌های آینده به خدمات‌شان اعتراف ننمایند، یا زمان آینده بر کارنامه‌های آنان حجاب گمنامی بگذارد، زیرا آن ذات مقدسی که برای او این همه فداکاری‌ها را کرده بودند از فعالیت‌های آنان کاملاً باخبر و آگاه است، در این خصوص ماجرای «جنگ نهاوند» قابل ذکر و مؤید این طرز تفکر است.

مورخین می‌نویسند: که چند روز در جنگ «نهاوند» به شدت سپری شد، و بالاخره، الله تعالی مسلمانان را فتح و پیروزی عنایت فرمود، امیر مسلمین برای حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه مژده‌ی فتح فرستاد و همراه با آن خبر شهادت نعمان بن مقرن رضی الله عنه را که سپه‌سالار مسلمانان در این جنگ بود به وی اطلاع داد، حضرت عمر بن خطاب با شنیدن این واقعه، بی‌اختیار گریه کرد و *إنا لله وإنا إليه راجعون* خواند، سپس پرسید: «دیگر چه کسی شهید شده است؟ فرستاده‌ی امیر چند تن را نام برد و افزود: ای امیرالمومنین علاوه بر این‌ها افراد بسیاری شهید شده‌اند که شما آن‌ها را نمی‌شناسید، حضرت عمر رضی الله عنه در حالی که گریه می‌کرد فرمود: اگر عمر آن‌ها را نمی‌شناسد برای‌شان چه ضرری دارد در حالی که خدای‌شان آنان را می‌شناسد!»<sup>۱</sup>

اما فطرت سلیم انسان مقتضی است که او محسن را بشناسد و به فضل و احسانش اعتراف نماید و اگر کسی بر کشور و ملتش احسانی کرده است یا

در راه عقیده و مذهب و وطنش جان داده است، احسانش را باید بپذیرد، هر ملتی که از فطرت سلیم برخوردار باشد می‌کوشد تا عملکرد رهبران و محسنین خود را به هرگونه که باشد زنده نگاهدارد، انگیزه‌ی این کار همان احسان‌شناسی و اعتراف به حق و آشنا ساختن نسل جدید با فعالیت‌های آنان می‌باشد تا در نسل جدید همت و صفات عالیه رشد نماید.

آنچه که در ملل غربی از اعزاز و تجلیل سربازان گمنام (UN-KNOWN-SOLDIER) و باقی نگهداشتن یادگاری‌ها بطور عموم بنظر می‌رسد، در واقع نمونه‌ای از احسان‌شناسی و قدردانی می‌باشد.

البته این احساس در مسلمانان و پیروان انبیاء (علیهم‌السلام) به مراتب بیشتر از سایر اقوام می‌باشد، خود پروردگار تعالی این وصف خاص اهل ایمان را که یاد گذشتگان را گرامی می‌دارند و برای‌شان دعای خیر می‌کنند ذکر نموده است.

﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿١٠﴾﴾  
[الحشر: ۱۰].

«آنان که بعد از افراد مذکور می‌آیند در حق آن‌ها دعا می‌کنند، پروردگارا! ما را مورد مغفرت قرار ده و آن برادران ما را نیز که پیش از ما با حالت ایمان گذشتند و در دلمان کینه‌ی اهل ایمان قرار مده، ای پروردگارا! همانا تو خیلی مهربان و شفیق می‌باشی».

و در مقابل قرآن، حکایت از حال کفار و اهل دوزخ می‌نماید که پیوسته پیشینیان خود را نکوهش می‌کنند و از آن‌ها اظهار تنفر و بیزاری می‌نمایند.

﴿كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا ﴿٣٨﴾﴾ [الأعراف: ۳۸].

«هرگاه گروهی در آن (جهنم) وارد می‌شود به گروه سابق لعنت و نفرین می‌کند».

امت مسلمان درباره‌ی گذشتگان و پیشروان خود به فراخ دلی و اعتراف کمال و دعا کردن برای آن‌ها از همه‌ی ملل دیگر ممتاز می‌باشد. بزرگترین دلیل این مطلب همان کتب سیرت و زندگانی نبوی و تاریخ و بیوگرافی و زندگی‌نامه‌ی افراد مختلف است. که در این موضوع کتابخانه جداگانه‌ای تدوین شده است. با این همه توجه و دقت، بازهم شخصیت‌های متعددی هستند که نه تنها هنوز در تاریخ جای اصلی خود را نیافته‌اند و تا کنون خدمات و کارنامه‌های آنان بطور واضح بیان نشده است، بلکه بگونه‌ای حق‌شان در این خصوص تلف شده است و آن تجلیل واقعی که باید از آن‌ها به عمل آید، نشده است و برعکس درباره‌ی آن‌ها اساطیر خود ساخته و افسانه‌های بی‌اساس و شایعات بی‌مورد منتشر شده و شخصیت اصلی آن‌ها محجوب گشته است.

و بزرگترین چیزی که مانع از این گشته است تا زندگی و عملکرد این چنین اشخاصی بررسی شود، همان معلومات ناتمام و مباحث بی‌تحقیق می‌باشد، زیرا که علم ناقص همیشه انسان را از راه منحرف کرده و او را به بیراهه کشیده است و برعکس جهالت و نادانی انسان را آرزومند تحقیق و جستجو و اسرارگشایی نموده است.

مجاهد کبیر، مجدد اسلام حضرت سید احمد شهید رحمته‌الله یکی از شخصیت‌های برگزیده‌ی این امت می‌باشد، که خداوند ایشان را از نعمت ایمان و احتساب و شوق رضای الهی و ثواب اخروی و یقین به آخرت، بهره‌ی خصوصی عنایت فرموده بودند و دل‌شان را از محبت زیاد به منال و خودنمایی و دوستی مال و جاه پاک نموده بودند.

از آنان که در نگاه‌شان زینت زندگانی دنیا از بهای مور و مگس یا خار و خاشاکی بیشتر ارزش نداشت، یک‌بار حضرت سید رحمته به قصد حج تشریف می‌بردند یکی از بازرگانان بزرگ «کلکته» عرض کرد:

«کشتی که شما با آن مسافرت می‌کنید خیلی معمولی است بهتر است شما با کشتی موسوم به «عطیه الرحمن» مسافرت نمایید، زیرا این کشتی مجهز به توپ می‌باشد، ناخدایش محمد حسین ترک است که سرپرست و کاپیتان چهل کشتی می‌باشد، اگر با این کشتی مسافرت نمایید هنگام رسیدن به کشور عرب مردم از شما تجلیل می‌کنند و به شما احترام می‌گذارند، سید چون این پیشنهاد را شنید، چهره‌ی مبارکش از نارضایتی متغیر گشت و فرمود: غلام حسین، چه می‌گویی؟ احترام و تجلیل از طرف خداست نه از طرف بندگان، ما قدر و منزلت دنیا را بیش از ارزش یک سگ مردار نمی‌پنداریم.<sup>۱</sup>

وی به خاطر اجتناب و ناپسندیی که از شهرت و معروف شدن داشت دعا کرد که بعد از مرگش هیچ نشانی از قبر او باقی نماند و این دعایش مقبول درگاه حق واقع گردید.

از این نظر ایشان نیازی ندارند به اینکه نسل جدید و طبقه‌ی تحصیلکرده و صاحبان قلم و دانش دعوت، حرکت با جهاد و جدیت‌های اخلاقی اصلاحی ایشان را بررسی کند و ارزش‌یابی نمایند و پی‌ببرند که این دعوت و حرکت تا چه حدودی در هندوستان (قبل از تقسیم) و در کشورهای اسلامی همجوار تاثیر داشته است.

البته نسل فعلی ما و نسل‌های آینده و تاریخ اسلام و مسلمانان به یقین محتاجند که با تحقیق و انصاف، عملکردهای مهم ایشان را از نو ترتیب

دهند تا شخصیتش شناخته شود و حق‌شان ادا گردد، آری انجام این وظیفه‌ی مهم علمی و تحقیقی برعهده‌ی دین ما می‌باشد و چه بهتر که هرچه زودتر از عهده آن برآییم.

همین احساس مسئولیت و ادای دین و شهادت حق بود که نویسنده را بر آن داشت که جهت معرفی و شناسایی این شخصیت عظیم در جهان اسلام گام بردارد، گرچه این کار از دیگر نویسندگان معاصر هم ساخته بود، ولی نویسنده در این زمینه مطالعه و تحقیق ویژه‌ای دارد که معاصرین دیگر با آن همه عظمت و فضل به علل مخصوصی به آن دست نیافته بودند. بنابراین او از بدو امر، فکر کردن و نوشتن در این موضوع را شروع کرده بود، و بنابر مطالعه و تحقیقی که در موضوع تاریخ دعوت و عزیمت و رجال اصلاح و تجدید داشت به سهولت توانست که در طبقات رجال و در تاریخ جهاد و اندیشه‌ی اسلامی مرتبه و ارزش این حرکت را تعیین نماید.

این بود بطور خلاصه انگیزه‌ی آمادگی مؤلف که باعث شد نمونه‌ای از سیرت و کارنامه‌های امام وقت را به طور اختصار خدمت دوستان عزیز تقدیم دارد، شاید این اساسی باشد برای نیکبختی، تا بتواند به تفصیل بیشتری در این خصوص توفیق یابد.

کتابچه‌ی حاضر که آن را مطالعه می‌نمایید، کوششی حقیر یا گامی نخست در این زمینه است، مصنفین و مورخین می‌توانند با استفاده از آن جهت سربلندی و عظمت اسلام در برابر جاهلیت جدید گام بردارند و نیرو بگیرند.

﴿وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الذاریات: ۵۵].

«و (پیوسته) پند (و تذکر) بده، زیرا که بی‌گمان (پند و) تذکر مؤمنان را سود می‌بخشد».

خلاصه‌ی این صفحه‌ی درخشان و تابان دعوت و عزیمت که بر آن غبار بی‌قدری افتاده است و این داستان ایمان افروز و احساس‌انگیز از تجدید و احیای اسلام (که نیمه‌ی فراموش شده است)، نسل جدید را با این شعر اقبال مرتباً مخاطب قرار می‌دهد که:

تا تو بیدار شوی ناله کشیدم ورنه

عشق کاریست که بی‌آه و فغان نیز کنند

ابوالحسن علی ندوی

دایره شاه علم الله رائی بریلی

## «پرونده مصلحی مظلوم در دادگاه عدل و تحقیق»

### «جبهه اصلاح طلبی و تجدید»

نهضتی را که حضرت سید احمد شهید رحمته (۱۲۰۱ - ۱۲۴۶ هـ.ق) در شبه قاره‌ی هند قیادت کرد از نظر همه‌گیری و نیروی تاثیر، با اولین دعوت اسلام و طریق نبوت، آنقدر مناسبت داشت که نظیر آن نه تنها در قرن سیزدهم به نظر نمی‌رسد، بلکه ما چنین حرکت ایمان آفرین و چنین سازمان و گروه منظمی از صادقین و مخلصین را در چند قرن گذشته نیز سراغ نداریم.

ایشان در تربیت افراد، موعظه، تبلیغ و جهاد و مبارزه بقدری سرگرم عمل بودند که تاثیر آن نه تنها در میدان کارزار و نسل معاصرش محدود نماند، بلکه نقش عمیق و دیرپایی برای نسل آینده و دعوتگران و مبارزین مستقبل، باقی گذاشت. ایشان بودند که برای اولین بار جهت حفظ و سیانت هندوستان و کشورهای مسلمان همسایه، از چنگال استعمار و قدرت و توسعه‌طلبیش نهضتی را آغاز نمودند، تصنیف و تالیف و ترجمه و نشر مواد اسلامی و کتب دینی در نقاط مختلف هندوستان بوسیله علما و نویسندگان همین گروه انجام گرفت و بدین طریق شکاف عمیقی که بین عموم مسلمین و فرهنگ صحیح اسلامی (قرآن و سنت) بود، پر شد.

آری، آگاهی دینی و سیاسی مسلمانان، نتیجه‌ی مستقیم همین دعوت بود، همین حرکت بود که استعداد خفته‌ی مسلمانان را ناگهان شکوفا کرد و احساسات و عواطف را تحریک نمود، اثر این حرکت بزرگ بر علم و ادبیات و طرز فکر و بیان نیز ظاهر گردید.

بسیاری از نویسندگان و اهل علم پاکستان و هند در این موضوع مقالات نگاشته‌اند و در دانشگاه‌های امریکا و اروپا در این مورد خطابه‌هایی ایراد کرده‌اند و ثابت نموده‌اند که نهضت و دعوت حضرت سید احمد شهید و مولانا اسمعیل شهید بر زبان اردو چه تاثیری گذاشت، تا اینکه زبان اردو مردم را تحت تاثیر قرار داد.<sup>۱</sup>

و به دلیل اینکه نهضت حضرت سید احمد شهید رحمته یک حرکت عمومی بود، زبان اردو را وسیله‌ی تفهیم و گفتگو قرار دادند و کوشیدند که آن را سهل و ساده بکار برند، بدین طریق اردو در بسیاری از موارد جای فارسی را گرفت که در آن زمان زبان علم و نگارش بود و یک زبان مستقل بوجود آمد.

### «از تربیت‌گاه رای بریلی تا شهادت‌گاه بالاکوت»

حضرت شهید سید احمد اساس دعوت خود را عقیده‌ی خالص توحید قرار داد و با نهایت جرأت و همت بانگ ﴿أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ﴾ [الزمر: ۳] «متوجه باشید، که عبادت خالص فقط برای خدای متعال شایسته است»، را بلند کرد که طنینش به دشت‌ها و کوه‌ها رسید، تا جایی که ما مطلع هستیم، در هندوستان قبل از ندای محرک سید شهید آوایی با چنین آهنگی بلند نشده بود. حضرت سید احمد شهید رحمته باردیگر روح ایمان و یقین را در کالبد مسلمانان دمید و حس اسلامی و جهاد فی سبیل الله را بیدار نمود و گروه بزرگی را بر اساس جهاد و دعوت سازمان داد. آنچنان آن‌ها را تربیت همه

---

۱- بسیاری از دانشمندان و اهل علم در این زمینه در دانشگاه‌های اروپا و امریکا مقاله‌های تحقیقی ایراد فرموده‌اند و تاثیر حرکت سید احمد شهید را بر زبان اردو ثابت نموده‌اند.



جانبه‌ای نمود که ریشه‌ی آن در دل و روح مردم راسخ شد و اثرات آن در همه‌ی شعب زندگی مردم نمایان شد.

در تاریخ ۱۷ جمادی الاخری سنه‌ی ۱۲۴۱هـ، این کاروان مجاهدین راه خدا، تا مرز شمال غربی هند (قبایل آزاد، «پشاور» و «مردان») رسیدند و این منطقه را مرکز دعوت و جهاد قرار دادند، آن‌ها می‌خواستند که از اینجا کارشان را آغاز کنند و انگلیسی‌ها را از هندوستان بیرون رانند و در سرتاسر این منطقه براساس کتاب الله و سنت، دولتی عادلانه تشکیل دهند، لذا در مسلمین جرأت ایمانی و غیرت دینی بوجود آوردند. از طرفی صاحبان رأی و قدرت و سرداران و امراء این منطقه را از خطر انگلیس که قدرتش علاوه بر هندوستان به کشورهای عربی هم توسعه یافته بود، آگاه نمودند و خاطر نشان ساختند که انگلیس در صدد از بین بردن تعلیمات اسلامی در این مناطق می‌باشد و در این زمینه با شخصیت‌های بزرگ آن وقت و نیز با رهبران ممالک آزاد کابل، هرات، و بخارا تماس داشتند و چندین مرتبه نامه‌هایی مشتمل بر نصایح دلپذیر و مملو از حرارت ایمانی و غیرت دینی نوشته و ارسال می‌نمودند، در این نامه‌ها فراست یک مومن کامل و بلند همتی یک سپه‌سالار و رهبر و دلسوزی و شفقت یک امام و مربی و مصلح دینی، بطور واضح نمایان بود. ایشان از نظر دوران‌دیشی و بلند همتی و شناخت خطرها نه تنها از مدبّرین و متخصصین سیاست و امور سلطنت جلوتر بودند، بلکه به جایی رسیده بودند که از دسترس سیاستمداران بعدی خارج بود.

هدف از این حرکت در واقع احیای آثار و نشانه‌های محو شده اسلام و ترویج سنت نبوی و برافراشتن پرچم سنت و اسلام، در مقابل بدعات و

خرافات بود که هیچ غرض سیاسی و منفعت شخصی و طلب شهرت در آن دخالت نداشت.<sup>۱</sup>

او برای رسیدن به مرزهای شمال غربی هندوستان از استان‌های متحده‌ی مالوه و راجیوتانه و از سند و ریگستان‌های استان سرحد و بلوچستان، عبور کرد که در واقع عبور کردن از این مناطق، بجای خود جهاد مستقلی بود، زیرا که در این مسافرت ایشان با قلت آب و کمی توشه و دشواری راه‌ها و خطر راهزنان و شدت گرسنگی و با قوم‌های بیگانه و زبان‌ها و طبایع مختلف روبرو گشتند. او در این سفر از دره‌ی تنگ و پرخطر «بولان» نیز عبور نمود، که یک راه طبیعی برای ورود به خاک افغانستان می‌باشد، در اصل این یک خندق طویل و عمیق می‌باشد که کوه براهتک (Brahataick) را قطع کرده و به جلو رفته است، در هر دو طرف دیواره کوه‌های بلند و فلک پیمایی قرار دارند که ارتفاع‌شان از سطح دریا هفت هزار پا می‌باشد، عرض این دره عموماً به چهارصد یا پانصد متر می‌رسد. بعد از آن دره‌ی مهیب و تنگ «کورک» قرار دارد که نرسیده و به قندهار از جبل توبه می‌گذرد، در قندهار، غزنی و کابل ایشان طوری مورد استقبال قرار گرفتند که تا آن زمان هیچ رییس دولت یا رهبر یا روحانی چنان استقبال نشده بود، همه‌ی مردم این مناطق اعم از دولتی و غیردولتی در این استقبال شرکت داشتند.

انگیزه‌های این استقبال و خیر مقدم را می‌توان حرارت ایمانی و حسن مهمان‌نوازی افغان‌ها و نیز اظهار اطمینان آنان از احوال آن روز و آرزوها و امیدهای آنان درباره‌ی آینده دانست. آن‌ها در این برهه‌ی مهم تاریخ، نیازمند

۱- ملاحظه کنید به کتاب صراط مستقیم فصل پنجم، ضرورت جهاد و نیز به نامه‌هایی که به روساء و علماء و مشایخ سرحد، افغانستان، بخارا و مسئولین ترکستان نوشته سید احمد شهید حصه اول صفحه ۳۸۵ - ۳۹۵.

رهبری مخلص بودند که بار دیگر آن‌ها را متحد گردانده است و از حکومت‌های قبیله‌ای و ملوک الطوائفی رهایی بخشد و نیروها صلاحیت آن‌ها را در جای صحیحی کار گیرد.

وی از آنجا به پیشاور و هشت‌نگر مسافرت کردند. در آنجا نیز همان مناظر تجلیل و محبت مشاهده شد که در طول سفر رویت گردیده بود. چند روز در هشت‌نگر اقامت نموده است و مسلمانان را برای جهاد آماده ساخته است و به نوشهر رفتند و از آنجا آن عبادت عظیم و محبوب‌ترین اعمال، یعنی جهاد را آغاز نمودند که نتیجه‌ی سال‌ها دعوت و تبلیغ و زحمات ارزشمند ایشان بود.

در نوشهر ایشان نامه‌ای به رنجیت سنگ نوشتند و پیش از همه او را دعوت به اسلام کردند. در صورت عدم پذیرش اسلام پرداخت جزیه و اطاعت کردن مطالبه نمودند و در صورت قبول نکردن جزیه اعلام جنگ نمودند. در تاریخ ۱۲ جمادی الاخری (سنه ۱۲۴۲هـ) بیعت امامت گرفتند و بنام ایشان خطبه‌ی جمعه قرائت شد و مردم بیشماری با وی بیعت کردند. رؤسا و رهبران قبایل و علمای بزرگ و مشایخ کبیر، در حلقه‌ی ارادت وی داخل شدند و برای سمع و طاعت و جهاد در راه خدا بیعت نمودند.

بعد از آن حکومت پیشاور را از این اقدام خود مطلع ساختند، صاحبان قدرت ایشان را تایید نمودند و برای بیعت اظهار آمادگی نمودند.

بعد از آن حضرت سید و مولانا اسمعیل شهید، نامه‌های مختلفی برای علما و شخصیت‌های بزرگ هندوستان ارسال داشتند و آنان را از فعالیت‌های خویش آگاه ساختند و تمام آنان هم اظهار اطمینان نمودند و حرکت سید را مورد تایید قرار دادند. سرداران پیشاور، سردار محمد خان، سلطان محمد خان و در آخر برادر ایشان سردار پیرمحمد خان با وی بیعت کردند و بالاخره در جنگ شیدو بالغ بر صد هزار نفر از مجاهدین زیر پرچم ایشان گرد آمدند.

جنگ با دولت لاهور خالصانه و با اسلوب اسلامی و سنت نبوی آغاز گشت. (یعنی اول دعوت به اسلام بعد جزیه دادن و سپس دعوت به مبارزه، متأسفانه این روش اسلامی را در جنگ‌ها، مدت‌ها بود که فرمانروایان مسلمان و دولت‌های اسلامی فراموش کرده بودند).

در آن زمان، سیک‌ها بر پنجاب تسلط داشتند و بر مرزهای شمال غربی و قبایل آزاد نیز به گونه‌ای حاکم بودند، سلامتی افغانستان و حتی وجود آن کشور نیز در خطر قرار داشت، زیرا آن‌ها چند بار به افغانستان تاخته بودند. مسلمانان پنجاب که از نظر تعداد در اکثریت بسر می‌بردند و از قرن پنجم تا آنوقت فرمانروایان آنجا بودند و پیوسته مورد شکنجه و ستم واقع می‌شدند، لازم بود که جلوی ستم بر آن‌ها گرفته شود و در این زمینه کمک کرده شوند.

علاوه بر آن پنجاب از نظر منطقه‌ی جنگی و سوق الجیشی نیز فوق‌العاده دارای اهمیت بود، این جنگ علیه «رنجیت سینگ» بود که یکی از سپهسالاران ممتاز در اواخر قرن هجده<sup>۱</sup> مسیحی به شمار می‌رفت، وی نیرومندترین فرمانروای زمان خود بود، اما برعکس در اکثر جنگ‌ها و ستیزها مجاهدین پیروز می‌شدند و بر نظامیانی که از طرف دولت پنجاب جهت سرکوبی مجاهدین فرستاده می‌شدند، غالب می‌آمدند، گاهی دولت پنجاب سپاهیان را به فرماندهی دو نفر از فرماندهان ایتالیایی معروف به ژنرال وینتور (VANTORA) و ژنرال والارد (VALAD) که در جنگ‌های اروپا از ژنرال‌های کار آزموده‌ی ناپلئون بودند می‌فرستاد.

۱- حکومت رنجیت سینگ، در شمال تا کابل و جنوب و مشرق تا کرانه رود جمننا، وسعت داشت. جهت تفصیل مراجعه شود به کتاب: RAN JEDT. SENGH SIR.

ولی با وجود این، مجاهدین همیشه با چنان پایداری و شجاعت و شوق شهادت و اطاعت امیر و پیروی احکام و دستورات شرعی، مقاومت می‌کردند که یاد حماسه‌های صدر اسلام تازه می‌گشت.

حضرت سید احمد شهید، در مرزهای شمال و غرب هندوستان که شامل پیشاور و نواحی آن بود یک دولت کاملاً اسلامی برقرار ساخت که در آن حدود و قوانین شرعی، بمرحله‌ی اجرا درآمد و دستورات اسلام در تمام امور مالی و انتظامی پیاده شد. آری، در این زمان بود که تاریخ پس از قرن‌ها، در بین حکومت‌های اسلامی که می‌توان آن‌ها را به علت بی‌اعتنایی از دستورات اسلام غیراسلامی نامید، نمونه‌ای زنده از عمل خلافت راشد را مشاهده کرد. ولی متأسفانه این انقلاب مبارک به مدت زیادی دوام نیاورد و در اینجا هم همان پیش آمد که عموماً در تاریخ اسلام بارها پیش آمده است. منافع شخصی و احساسات قبیله‌ای قد علم کردند و بدین طریق جاهلیت زخم خورده و عصبانی شده این سلاح را جهت انتقام‌جویی در دستور کارش قرار داد. قبایل این منطقه هنوز از رسوم جاهلی و قبیله‌ای کاملاً پاک نشده بودند. لذا با رهبری سران قبایل از جمله، سلطان محمد خان والی پیشاور دست به شورش زدند. سلطان محمدخان کسی بود که حضرت سید شهید منطقه‌ی پیشاور را بعد از فتح به او تحویل داده بود و با وی پیمان بسته بود که در این منطقه حدود شرعی و قوانین اسلامی را پیاده کند و اعلاء کلمة الله نماید، ولی متأسفانه پیروان سلطان محمدخان، نمایندگان و رجال کار مربوط به عدل و انصاف و نیز دیگر افراد تعیین شده را طوری با بی‌رحمی و سفاکی از دم تیغ گذراندند<sup>۱</sup> که نظیر آن در تاریخ شورش‌ها و انقلاب‌ها مشکل به نظر می‌آید، سپس ثابت شد که این در اصل یک توطئه‌ی سازمان

۱- تعداد این افراد ۱۵ نفر بود که همه از برگزیده‌ترین و صالح‌ترین افراد زمان بودند.

یافته‌ای بود که تمام رؤسای قبایل در آن شرکت داشتند و آن افرادی که باید در مقابل مهاجرین و مجاهدین نقش انصار را اتخاذ می‌کردند، برعکس خودشان همه‌ی نظام را به هم زدند، در این هنگام بود که مجاهدین مجبور شدند جایگاه دیگری را پایگاه خود قرار دهند تا دوباره برای پیاده کردن نظام اسلام شروع به تلاش نمایند.

در همین میان متوجه مناطق هزاره و دره‌ی کشمیر شدند، زیرا رؤسای این مناطق آنان را دعوت کرده و قول هرگونه پشتیبانی را داده بودند. در راه کشمیر، جنگ بالاکوت که روستایی است در دره‌ی کاغان و میان دو کوه بلند قرار دارد، به عنوان آخرین معرکه به وقوع پیوست، متأسفانه عده‌ای از مسلمانان خودفروش و خائن، دشمن را با خبر ساختند و از راه‌های صعب العبور آن‌ها را رهبری کردند و آنجا آوردند. در این جنگ شیر سینگ فرزند رنجیت سینگ فرمانده‌ی قوای دشمن بود. در این مکان آخرین برخورد بوقوع پیوست که در نتیجه آن حضرت امام سید احمد و مولانا شاه اسمعیل و بسیاری از علمای بزرگ و مجاهدین بلندپایه به درجه‌ی رفیع شهادت نایل گردیدند و نمونه‌هایی محیر العقول از جانبازی و شجاعت دیده شد که در تاریخ بشریت کم‌نظیر است، این فاجعه در ۲۴ ذی قعدة سنه ۱۲۴۶هـ مطابق ۶ مه سال ۱۸۳۱م اتفاق افتاد.

### «مجاهدین در مقابله دولت بریتانیا»

بعد از این فاجعه‌ی غم‌انگیز خلفاء و پیروان حضرت امام سید احمد شهید به رهبری مولانا ولایت علی عظیم آبادی و برادران و فرزندان در نقطه ستهانه که در میان قبایل آزاد قرار داشت، مرکز مستحکمی برای مجاهدین تاسیس نمودند و جهت این جهاد حرکت را از سیک‌ها که

سلطه‌شان ضعیف شده<sup>۱</sup> بود به طرف انگلیس برگرداندند، که بر هند تسلط داشتند و در این کشور یک دولت قوی و منظم تشکیل دادند. البته این اقدام با برنامه‌ی حضرت سید هماهنگ بود که در زندگی ترسیم نموده بود. این مطلب در نامه‌های ایشان که به رؤسای هند و رهبران مسلمان آسیای میانه نوشته بود هویداست. این سلسله مبارزات مشتمل بر حوادث و مصایبی می‌باشد که از شنیدن آن دل‌ها می‌لرزند، اگر همه‌ی جانبازی‌ها و ایثار و پامردی‌هایی را که در جهت آزادی این منطقه از هندوستان بوقوع پیوسته است در یک کفه‌ی ترازو قرار دهیم<sup>۲</sup> و زحمات اهالی صادق‌پور (خاندان مولانا ولایت علی عظیم آبادی) را در کفه‌ی دیگر آن، کفه جد و جهد این طایفه به سنگینی مایل خواهد شد.

### «نمونه‌های شگفت‌انگیز تربیت و تنظیم»

مرکز جهاد و سازمان و کمک‌های مالی، منطقه‌ی ستانه بود. این منطقه آنچنان با نقاط دیگر رابطه داشت که پیوسته گروه‌های مجاهدین افتخاری، بدانجا رسیدند و بسیج می‌شدند، مراکز سری زیادی در نقاط مختلف بنگال و بهار تشکیل شده بود که همه باهم بوسیله‌ی یک زبان سری تماس داشتند، تعداد زیادی از هواداران بسیجی بودند که با اشاره‌ی امیر آماده‌ی

---

۱- انگلیس بر دولت بزرگ سیک‌ها در سال ۱۸۹۳ میلادی بطور کامل تسلط یافتند، بدین ترتیب سلسله حکومت‌شان درست بعد از ۱۸ سال از شهادت حضرت سید احمد شهید بطور کلی منقرض گردید.

۲- برای تفصیل مراجعه شود به کتاب اولین حرکت اسلام در هند، و کتاب سید احمد شهید، از غلام رسول جلد چهارم جماعت مجاهدین، کتاب اول نوشت، مسعود عالم ندوی می‌باشد.

حرکت می‌شدند و حکومت انگلیس با هر نوع تهدید و تطمیع از سرکوبی آنان عاجز بود.

این حرکت در بنگالی‌ها آنچنان شجاعت و حرارت اسلامی، حس دینی و علاقه به جنگجویی و شوق شهادت و قربانی شدن برای اسلام و گذشتن از منافع شخصی بوجود آورد و به آن‌ها استقامت و حوصله داد و طوری آنان را نیرومند ساخت که این قدم به عنوان یک ملت جنگجو و رزمنده و شجاع تلقی گردید و تا مدت‌ها دنیا ندیده بود که این‌ها در میدان جهاد و قتال و رزمجویی دارای ایستادگی و استقامت هستند.

مستر جمیز او کنیلی می‌نویسد: «مسلمانان ضعیف و ترسوی بنگال در خونخواری و علاقه به جهاد از افغان‌ها هیچ بهتر نبودند».

عقیده‌ی ایشان طوری اصلاح شده بود و چنان تربیت شده بودند که شیطان نمی‌توانست حس ناسیونالیستی و زبان‌پرستی و جاهلیت کهنه را در آن‌ها بیدار کند، مایه‌ی افتخارشان فقط اسلام بود و تنها خدمت به اسلام و انجام دادن اعمال صالحه و اخلاق پاکیزه را ملاک بهتری و برتری می‌دانستند.

به یقین می‌توان گفت که علمای «صادق‌پور» در سازمان دهی مسلمانان و اقامه‌ی نظام اسلامی و تربیت مجاهدین و تصحیح عقاید و اصلاح اعمال و اخلاق آنچنان نظامی تشکیل دادند که چه از نظر وسعت و چه از لحاظ قوت و نیرو بی‌نظیر بود، می‌توان گفت که از بدو ورود مسلمانان به هند تا سال ۱۸۶۴ مثال آن در تاریخ هندوستان بنظر نمی‌آید. بزرگترین دشمن این حرکت، دکتر «سرولیم هنتر» در کتاب خود مسلمانان هند می‌نویسد: «این‌ها مجاهدین مانند دستگاه‌ها روز و شب کار می‌کردند، کارشان تزکیه‌ی خودشان و اصلاح دینی بود، متواضع بودند، و خیلی دارای صلاحیت جمع‌آوری پول و افراد بودند. من نمی‌توانم که به جز بزرگی و احترام از



آن‌ها یاد کنم، بیشترشان مانند جوانان مقدس و آماده، آغاز زندگی کرده بودند و تا آخرین نفس آماده‌ی هرنوع قربانی برای مذهب بودند تا جایی که تجربه‌ی من اجازه می‌دهد این امر متقن است که بیشتر مبلغین وهابی دارای معنویت بودند و تعداد کمی برخلاف آن بودند، حس مردم‌شناسی و حسن انتخاب «یحیی علی<sup>۱</sup>» قابل ستایش است. تهدید و تطمیع و خطر شناسایی و دستگیری احدی نتوانست، افراد انتخاب شده توسط ایشان را از راهش منصرف کند و بر علیه‌ی رهبران و پیشوایان وادار سازد».

درباره‌ی وسعت این سازمان و صفات عالی‌ه‌ی این گروه، فرمانده‌ی پلیس بنگال در آن وقت چنین می‌گوید: «تعداد پیروان هر مبلغ از این گروه، هشت هزار نفر می‌باشد و در بین آن‌ها مساوات و برابری بطور کامل برقرار است، هرکس کار دیگری را مانند کار شخصی خود می‌داند و هنگام مصیبت هیچ عذری، او را از همکاری و کمک باز نمی‌دارد<sup>۲</sup>».

تا اینکه بالاخره جنگ آزادی در سال ۱۸۵۷ بوقوع پیوست که دولت بریتانیا آن را به جنگ غدر (بی وفایی) خیانت نام‌گذاری کرد که رهبری آن به دست مسلمانان بود و عده‌ای از باقی ماندگان مجاهدین نیز در آن شرکت داشتند و در این جنگ بقیه‌ی هم‌وطنان‌شان نیز حضور داشتند، خلاصه این کوشش نیز بنابر علل و عوامل مختلفی که تفصیل آن موجب اطاله کلام می‌شود، به پیروزی نرسید و رهبران آن بویژه مسلمانان شکار مشکلات گردیدند و انگلیسی‌ها هرگونه ظلم و ستمی بر آن‌ها اعمال نمودند و در نهایت قدرت انگلیسی‌ها بر تمام کشور محیط و مستحکم گشت.<sup>۳</sup>

۱- مولانا یحیی علی عظیم آبادی امیر جماعت مجاهدین بود.

۲- مسلمانان هند نوشته دکتر هنتر.

۳- جهت تفصیل کتاب مولف مسلمانان هندوستان مطالعه شود.

## «عملیات انتقامی دولت بریتانیا و استقامت بی نظیر

### مجاهدین»

بعد از عدم موفقیت در جنگ آزادی ۱۹۸۶ م، مجاهدین فعالیت های خود را علیه دولت بریتانیا نه تنها ادامه دادند، بلکه شدیدتر کردند. این مطلب از سخنان «سر ویلیام هنتر» تایید می شود. «گاهی دولت بریتانیا بر علیه این مجاهدین از تمامی نیروی ارتش کار می گرفت».

در بعضی از عملیات جنگی علاوه بر معاونین بی شمار و پلیس، تعداد شصت هزار سرباز شرکت داشتند، گاهی پایگاه های پنجاب طوری از سرباز خالی می شدند که دولت پنجاب برای تهیه ی یک دسته ی حفاظتی به پایگاه «نایب السلطنه» متوسل می شد. گاهی ارتش انگلیس مجبور به عقب نشینی می شد و حکومت پنجاب آنان را دوباره دعوت می کرد.

دولت پنجاب از پایان یافتن این عملیات ناراضی بود ولی جنون مذهبی هندی ها از بین نرفت و دولت نتوانست آنان را وادار به اطاعت کند و آنها را به خانه های شان باز گرداند<sup>۱</sup>. دولت به علت شکست های پیاپی و زیر بار رفتن هندوستان و بدنام شدن انگلستان، در نهایت اضطراب بسر می برد، این خشم و کینه اش را بر علما و صلحا و بزرگان هند پیاده نمود. هرکسی که رابطه اش با مرکز «ستانه» یا حرکت ثابت می شد، برای انتقام در مورد او انگلیسی ها طوری خشونت بخرج می دادند که قانون زیر پا گذاشته می شد.

۱- مسلمانان هندوستان از دکتر هنتر.

### «در زندان انگلیس در سال ۱۸۶۴ میلادی»

مولانا یحیی علی عظیم آبادی و برادرش مولانا احمد الله رییس «پتنه» عظیم آباد و یکی از نزدیکان شان بنام مولانا عبدالرحیم، مولوی محمد جعفر تھانیسیری، محمد شفیع، بازرگان معروف لاهور و عده‌ای از نزدیکانش را به اتهام توطئه بر علیه دولت به محاکمه کشاندند، از این افراد مذکور مولانا یحیی علی عظیم آبادی، مولوی عبدالرحیم صادق پوری و مولوی محمد جعفر تھانیسیری و عده‌ای دیگر را در زندان انباله گذاشتند، این زندانیان آزاده آنقدر در نشاط و سرور بودند که انگلیسی‌ها در حیرت فرو می‌رفتند. بویژه مولانا یحیی علی سرتا پا شوق و مسرت بود و رباعی معروف صحابی شہیر، خبیب را قرات می‌کرد. این رباعی را خبیب هنگام سپرده شدن به جوخه‌ی اعدام سروده بود: «اگر من در حالت اسلام کشته شوم هیچ باکی ندارم که از کدام پهلوی بر زمین بیفتم» قاضی بیدادگاه انگلیس در دوم «مه» سال ۱۸۶۴ میلادی حکم اعدام مولانا یحیی علی را در جلوی انبوه مردم قرائت کرد و از فرط خشم و عصبانیت در آخر گفت: «من وقتی شما را به دار آویزان بینم خیلی احساس سرور خواهم کرد». مولانا یحیی علی با شنیدن این حکم به حدی شاد شد که گویا آرزوی قلبی‌اش برآورده گردید.

مولوی محمد جعفر تھانیسیری در کتاب خود «آب سیاه» می‌نویسد: «خوب بیاد دارم، هنگامی که حکم اعدام خود را شنیدم آنقدر خوشحال شدم که شاید از به دست آوردن هفت اقلیم هم اینقدر مسرور نمی‌شدم».

این سخن برای کسانی که که درباره‌ی شهادت و قوت ایمان آگاهی کامل نداشتند طوری غیرقابل فهم و باور نکردنی بود که یکبار پارسن (افسر پلیس انگلیس) کسی که این ستم‌دیدگان را شکنجه داده بود، پرسید: «شما محکوم به اعدام شده‌اید، باید که گریه کنید، چرا اینقدر شادمان به نظر

می‌رسید؟! مولوی محمد جعفر در پاسخ فرمود: «به امید شهادت که برای ما بزرگترین نعمت است و شما با آن ناآشنا می‌باشید».

این بزرگواران، در زندان انباله بسر می‌بردند و انگلسی‌ها از زن و مرد به تماشا می‌آمدند و خوشحال بودند که اینان را گرفتار می‌دیدند. اما چون ایشان را برخلاف زندانیان دیگر شادمان می‌یافتند در شگفت می‌ماندند و چون از علت می‌پرسیدند همان جواب «پارسن» را می‌شنیدند. هنگامی که این مطلب به سران انگلیس رسید می‌گفتند: این دیوانگان! اعدام را چه نعمت بزرگی تلقی می‌کنند!

به قول اقبال:

کشاد در دل سمجھتے ہیں اس کو شہادت نہیں موت ان کی نظر میں

مجاهدین شهادت را مرگ نمی‌پندارند، گویی دل‌شان به سوی حقیقت گشوده است، و لهذا اجباراً این مجازات را لغو کردند تا مبدا اینان خوشحال شوند و خود را موفق تصور کنند و این ماجرا شاید اولین بار بود که در تاریخ مجازات‌ها بوقوع پیوسته بود که بخاطر خوشحالی مجرم متهم، حکم مجازات لغو گردید. در شانزدهم سپتامبر سال ۱۸۶۴ م. فرماندار انباله به اتاق‌های اعدام آمد و قضاوت رییس دادگاه را قرائت کرد که: «شما چون راضی هستید از اینکه اعدام شوید و مرگ را شهادت می‌پندارید، لذا دولت تصمیم گرفته است که شما را در عوض اعدام محکوم به حبس ابد توأم با اعمال شاقه، مجازات نماید».

در سال ۱۸۶۵، این مجاهدین به بندر «بلیراندامان» فرستاده شدند و منازل مسکونی‌شان به آتش کشیده شد. روی قبرستان‌های‌شان شخم زده شد و تمام دارایی‌شان مصادره گردید. «مولانا یحیی علی» و مولانا احمدالله در حال تبعید جان به جان آفرین تسلیم نمودند. مولوی محمد جعفر تھانسیسری و مولانا عبدالرحیم صادق پوری پس از هجده سال تبعید در آب

سیاه رها شدند و به هندوستان بازگشتند.<sup>۱</sup> تا سال ۱۹۴۷ شبیه همین شرایط در هندوستان حاکم بود، بعد از آن بهار آزادی فرا رسید و این شبه قاره‌ی بزرگ به دو قسمت پاکستان و هندوستان تقسیم گردید. منطقه‌ای که پاکستان نامیده شد شامل کلیه‌ی نقاطی است که در زمان نهضت و جهاد اولویت داشت و از قبل در این زمینه مورد نظر بود. گرچه امروزه بین آن طرح اولیه و حالت فعلی فرق بسیاری دیده می‌شود و هدف عظیمی که مورد نظر حضرت سید بود و غایت بلندی که بخاطر آن جانش را فدا کرد، با آنچه که دنیا بر نقشه‌های جغرافیایی و نظام سیاسی و اخلاقی این کشور مشاهده می‌کند، بسیار متفاوت بود.

### «طرح‌های مفید و تاکتیک‌های بهتر»

حضرت امام شهید، سید احمد، طرح‌هایی را که در آن شرایط حساس پیاده کرده بود از هر جنبه، بهتر از آن را نمی‌توان تصور کرد و در این زمینه سلامت طبع و دوراندیشی و بصیرت همه جانبه حضرت سید را کسی می‌تواند درک کند که از تاریخ و احوال هندوستان در آن روزها مطلع بوده است و تمام شرایط سیاسی و اجتماعی و نظامی‌ای را که در اوایل قرن نوزدهم هندوستان با آن روبرو بود بررسی کرده باشد.

قبل از شهید سید احمد، تمام کوشش‌ها و مجاهدات در جهت نجات و رهایی از قدرت انگلیسی‌ها و برقراری یک مرکز مستحکم، ناموفق مانده بود، در صورتی که گردانندگان این جنبش‌ها و حرکات، افراد بزرگی از قایدین و والیان ایالت‌های مختلف بودند که در میان آنان رهبرانی غیور و توانا مانند

۱- برای تفصیل بنگرند به آب سیاه و تواریخ عجیب از مولوی محمد جعفر تهنائیسیری

«سلطان تیپو شهید» (متوفای ۱۷۹۹ م ۱۲۱۴) و ژنرال‌هایی چون امیرخان وجود داشتند، و قبل از این دو نواب سراج الدولة والی مرشد آباد متوفی سنه ۱۱۷۰هـ و نواب شجاع الدولة فرمانروای اوده سنه ۱۱۷۷ با تسهیلات فراوان و ارتش منظم‌شان ناکام مانده بودند. علت اساسی این عدم موفقیت همان شعار معروف استعمار انگلیس «تفرقه‌انداز و حکومت کن» بود و دومین علت شکست این جریان این بود که در هندوستان منطقه‌ی آزادی وجود نداشت که مسلمانان در آنجا از دسترس انگلیس محفوظ باشند و به فعالیت و آمادگی‌های جهاد و جنگ ادامه دهند و این مسلم است که این قبیل طرح‌های سیاسی و نظامی همیشه با مشورت و اتفاق آرای صاحبان رای آماده می‌گردند. آن‌هم به شرط اینکه قائد، مخلص باشد و رابطه‌اش با الله قوی باشد و بر او توکل و اعتماد کند و بوسیله‌ی دعا و استخاره و اظهار عجز و ناتوانی در پیشگاه وی طلب مدد کند.

هنگامی که مساعی و فعالیت حضرت سید را از نظر ابعاد فوق‌الذکر مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم هیچ تردیدی نداریم که ایشان تمامی شرایط را دارا بودند و در این زمینه هیچ گونه غفلتی نداشتند. اگر بخواهیم با مقیاس این زمان یک شخصیت و حرکت را که خیلی پیش از ما گذشته و مرکز فعالیتش از ما دور بوده است، ارزیابی کنیم و براساس نتایجی که وابسته به مشیت و خواست الهی است درباره‌ی آن قضاوت کنیم، چه بسا این قضاوت دور از انصاف و حقیقت خواهد بود و اگر با این مقیاس حرکت‌ها و دعوت‌های دیگری را که در تاریخ رخ داده بسنجیم ممکن است بسیاری از آن‌ها را بی‌نتیجه و بی‌حاصل بینداریم، در صورتی که مدار پیروزی و موفقیت، حسن نیست، نهایت کوشش، راستی و اخلاص و مقاومت و انتخاب طریق موفقیت‌آمیز است. چه انسان به نتایج ظاهری و موفقیت‌های مادی دست بیابد یا خیر؟

﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾ [الأحزاب: ۲۳].

«بسیاری از مؤمنان هستند که پیمانی را که با خدا بسته بودند در آن صدق نشان دادند. بعضی از آنها عهدشان را تکمیل کرده و بعضی دیگر منتظرند و سخنشان را هیچ تبدیل نکرده‌اند».

مرحوم مولانا غلام رسول مهر، نویسنده‌ی معاصر این حرکت را در کتاب خود سید احمد شهید، مورد بررسی قرار داده است و می‌نگارد: «این باب مربوط به دوران زوال و انحطاط تاریخ مسلمانان در هند است، ولی با این وصف یک انسان حق‌شناس و واقع بین به خوبی درک می‌کند که در واقع هیچ زمانی از عهد ترقی و عروج مسلمانان بیش از این دوران افتخارآمیز نبوده است، در ادامه‌ی بحث می‌نویسد: «در واقع ملاک قضاوت در این زمینه منحصر در نتایج نیست، بلکه ملاک اصلی عزم جهاد، همت، عمل و کمال استقامت در راه حق است، بنابراین آیا کسی می‌تواند بگوید که در ادوار گذشته عروج و ترقی چنین عزیمت و عمل و استقامتی دیده شده است که هدف و منظور آن فقط دین بوده است و بس»<sup>۱</sup>.

### «تجدید، احیاء دین و اصلاحات انقلابی»

یکی از عملکردهای بزرگ حضرت سید این است که ایشان رکن بزرگ جهاد فی سبیل الله را که مدتی متروک مانده بود و عمل کردن به آن مشکل و غیرممکن بنظر می‌رسید. زنده گردانید، نام جهاد واقعی فقط در لابلائی کتابها و قرآن و حدیث موجود بود و قصه‌های آن مربوط به

۱- سید احمد شهید، نوشته غلام رسول مهر.

مجاهدین صدر اسلام بود که فقط به خاطر خدا جنگیده بودند و هدفی غیر از پیروزی دین اسلام نداشتند و منظورشان حکومت یا کسب مال و دارایی برای خود و خانواده‌اشان نبود. پادشاهان اسلام هم یا جهاد را کلاً ترک کرده بودند و یا وسیله‌ی کشورگشایی قرار داده بودند از مقاصد و اهداف مقدس آن غافل بودند. صاحبان دعوت و اصلاح هم بنابر گرفتاری‌های زیاد یا عدم قدرت، از انجام جهاد قاصر بودند. عموم مسلمین از فضیلت و اهمیت جهاد بی‌خبر بودند و آن را یک مسأله‌ی فقهی محض پنداشتند و در مستحباتش جای داده بودند<sup>۱</sup>. بی‌توجهی به این رکن بزرگ اسلام، جهان اسلام را به شدت متضرر ساخت و مردم بی‌وجدان و از خدا بی‌خبر، بی‌باک و با جرأت شده بودند و شوکت اسلام و مسلمین را جریحه‌دار کرده بودند، در نتیجه مسلمانانی که در این منطقه فرمانروایی می‌کردند و حافظ این مملکت بودند، امروز در مملکت خودشان غریبه و مورد جور و اهانت قرار می‌گرفتند، مساجدشان ویران می‌شد و آبروی‌شان ریخته می‌شد و در نهایت ذلت و زبونی به سر می‌بردند. در این زمان پیشگویی آن حضرت ﷺ کاملاً بر مسلمانان صادق می‌آمد:

«إِذَا تَرَكْتُمُ الْجِهَادَ، سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ ذُلًّا لَا يَزِعُهُ حَتَّى تَرْجِعُوا إِلَى دِينِكُمْ»<sup>۲</sup>.

«اگر شما جهاد را ترک نمایید خداوند بر شما ذلت مسلط می‌کند و آن را از شما بر نمی‌دارد مگر اینکه به دینتان بازگردید».

۱- مولانا اسمعیل شهید که درجهٔ سخنگو و وزیر برای سید احمد بودند، در یکی از نامه‌ها به علماء مشایخ می‌نویسند: اهمیت جهاد امروز پیش علماء به اندازه حیض و نفاس هم اهمیت ندارد.

۲- ابوداود به روایت ابن عمر رضی الله عنهما



کلیه‌ی جهان اسلام بویژه نقاطی که دور از مرکز خلافت عثمانیه بودند با این وضع اسفناک و ذلت بار روبرو بودند. درباره‌ی اهمیت و ضرورت جهاد، خود حضرت سید در کتاب معروفش «صراط مستقیم» می‌فرماید:

«از نظر نزول برکت‌های آسمانی که وابسته به قایم داشتن فریضه‌ی جهاد هستند، روم و ترکیه را با هندوستان مقایسه کنید. هندوستان در سال ۱۲۳۳ را که اکثر نقاط آن در اثر حکومت انگلیس به دارالحرب تبدیل گشته بود با هندوستان سیصد سال قبل مقایسه کنید، در آن زمان چقدر برکات سماوی وجود داشت و چقدر اولیای عظام و علمای کرام موجود بودند!».

حرکت سید احمد شهید جهاد را زنده کرده و در وضع اصلی خود باقی گذاشت و بر اجتماع مسلمانان و افکار و عواطف‌شان تاثیر عمیقی گذاشت و ترس مرگ از قلب‌ها بیرون شد و تحمل مشقت‌ها و ناملایمات در راه خدا، سهل گشت و شوق شهادت آنچنان دامنگیر شد که گویی اینان پرندگانی هستند که هنگام شام آرزوی بازگشت به آشیانه‌های‌شان دارند. جوانان نازپرورده و مردم توانگر و ثروتمند برای تحمل سختی‌ها و ناراحتی‌های جهاد و هجرت آماده شدند و با زندگی توأم با زهد و قناعت و ایثار و قربانی خوی گرفتند. حس شهادت‌طلبی آنچنان شیوع یافت که زنان هنگام شیردادن کودکان‌شان اشعار حماسی از این قبیل می‌سرودند:

الهی مجهی بهی شهادت نصیب      یه افضل سی افضل عبادت نصیب  
یعنی:

خداوندا شهادت نصیبم بگردان      این افضل عبادت نصیبم بگردان  
مردم آنچنان به شهادت عشق می‌ورزیدند که فرزندان برومندان را برای نیل شهادت تقدیم معرکه نبرد می‌نمودند. از آن جمله نواب فرزند علی،

سرپرست منطقه غازی پور پسرش امجد را تقدیم کرد و گفت: «می‌خواهم که مانند اسمعیل ذبیح، در راه خدا بر حلقوم فرزندم چاقو کشیده شود». در بین نوجوانان قرعه کشی می‌شد و والدین، آن فرزند را که عقب می‌ماند مورد ملامت قرار می‌دادند.

دکتر هنتر می‌نویسند: «هیچ‌یک از پدران وهابی<sup>۱</sup> نمی‌دانست که پسرش چه وقت برای جهاد خانه را ترک می‌گوید، (یعنی آمد و شد برای جهاد عادی بود)».

### «احیاء نظام رهبری و امامت»

عملکرد و کارنامه‌ی دوم حضرت سید احیاء نظام امارت و امامت بوده است، این یکی از ارکان اسلام است که مسلمانان مدتی آن را ترک نموده بودند و به علت ترکش شیرازه‌شان از هم گسیخته شده بود و همگی مانند گله گوسفندان بی‌شبان می‌ماندند، در صورتی که اسلام این نوع زندگی را حیات جاهلی تعبیر نموده است و در چنین شرایطی، از زنده و مرده شدن برحذر داشته است و آن را بقدری محکوم نموده است که نباید هیچ زمانی مسلمان بدون امیر و امام زندگی کند. حضرت امام سید احمد این سنت متروکه را بار دیگر زنده نمود، آن‌هم در زمانی که از مدت‌ها قبل کسی بر این اصل عمل نکرده بود.

حضرت سید این رکن مهم و تابنده‌ی اسلامی را طوری پیاده نمود و در نظر مسلمانان باشکوه، محبوب و مرغوب جلوه‌گرش ساخت که اگر غیر از این خدمتی دیگر انجام نمی‌داد، همین برایش کافی بود که به عظمت یاد

۱- دولت انگلیس و نویسندگان انگلیسی در ذکر حضرت سید و پیروانش کلمه وهابی را بکار می‌بردند تا مردم را نسبت به آنان بدبین گردانند.

شود، ولی علاوه بر این، ایشان خدمات ارزنده و فراموش نشدنی دیگری نیز انجام دادند.

### «احیای فریضه‌ی حج»

فریضه‌ی حج در هندوستان متروک شده بود و به علت وجود خطر در راه دریا و عدم امنیت، کوشش بر آن بود که حج از نظر فقهی ساقط شود، در این مورد سخنرانی حضرت سید را مطالعه کنید که در شوال ۱۲۳۶ هجری هنگام سفر حج ایراد کرده بود.

«در بارگاه الهی برای اهالی هندوستان خیلی دعا کردم که الهی راه کعبه برمسلمانان مسدود شده است و مردم مسلمان و ثروتمند از دنیا رحلت نمودند و بنابر فریب نفس و شیطان که راه امنیت ندارد، از حج محروم شده‌اند، و هزاران صاحب ثروت هنوز زنده‌اند و به دلیل همین وسوسه به حج نمی‌روند، الهی از رحمت خود راه حج را چنان بگشای که هرکس چون اراده کند، بی‌تردید بتواند عازم سفر حج شود و از این نعمت عظیمی محروم نماند.

آن ذات گرامی دعایم را مستجاب فرمود و ارشاد شد که بعد از این راه حج را بر عموم می‌گشایم و ان‌شاءالله هر برادر مسلمانی که زنده بماند درآینده این حالت را به چشمان خود خواهد دید<sup>۱</sup>.

۱- بنگرید به کتاب شهید سید احمد از همین نویسنده.

### «نکاح بیوه‌زنان»

همچنین نکاح زنان بیوه عیبی به شمار می‌آمد، اگر کسی اقدام به آن می‌کرد از هرطرف تحریم می‌گشت و از خاندان جدا می‌شد، خانواده‌های شریف و عالی نسب این کار را ترک کرده بودند و این امر در اصل از زمان انحطاط دولت مغول بر اثر تمدن هندوها رایج شده بود.

هندوها نکاح زن بیوه را به طور کلی ممنوع قرار داده بودند و این رسم بد تا حدی اهمیت پیدا کرده بود که حتی بعضی از علما به حمایت و پشتیبانی از این رسم جاهلی کتاب‌هایی نوشتند<sup>۱</sup>. بنابر کوشش‌های حضرت سید احمد رحمته‌الله بساط این سنت شنیع برچیده شد. و نکاح بیوه‌ها بار دیگر رواج یافت و این طبقه‌ی مظلوم و ستم‌دیده که تعدادش به هزارها می‌رسید و گویی زنده در گور بود، در سایه‌ی شریعت و سنت حیاتی نو یافت.

### «مظلومی دختران»

همچنین دخترانی که مدت‌ها در بند قیود و رسوم مختلف قبایل افغانی اسیر بودند و به علت عدم ازدواج به امراض مختلف جسمی، اخلاقی و شرعی مبتلا شده بودند بنابر کوشش ایشان سلسله ازدواج‌شان راه افتاد و از زندگی سخت و غیرفطری رهایی یافتند. علاوه براین ایشان آثار جاهلیت و رسوم هندوها و شکل‌های مختلف بدعات و خرافات و نشانه‌های رفض را که بر اثر اختلاط عناصر غیراسلامی در اجتماع مسلمانان سرایت کرده بود، ریشه کن کرد و اضافه بر این‌ها نظام مالی اسلام و قانون عدالت و قضاوت را

۱- جهت تفصیل کتاب سیرت شهید سید احمد ص ۲۲۹ قسمت نکاح بیوه - مطالعه شود.

احیاء نمود. حدود اسلامی به مرحله اجرا درآمد، سازمان امر بالمعروف و نهی عن المنکر و دعوت الی الله بوجود آمد، خلاصه نقشه‌ی اصلی و الگوی واقعی یک خلافت اسلامی با ویژگی‌های آن در نظر اهل دنیا مجسم گردید و دگرگونی دیگری که خیلی حائز اهمیت است، بوجود آمدن محیط دینی بود که در اثر دعوت و حرکت و تاثیر آفرینی رهبر و همراهانش در سطح هندوستان پدید آمده بود و بنابر ارشاد و موعظه‌های ایشان، غفلت و بی‌دینی از زندگی‌ها دور شد و جای آن را خداپرستی و عشق و علاقه به دین پر نمود و بدین ترتیب انقلاب اصلاحی و فرهنگی در سطح مملکت بوجود آمد.

در دوران سفر حج در کلکته کمی اقامت گزید که در نتیجه‌ی آن، نسیم دینداری و تقوی شروع به وزیدن کرد، فروش مشروبات الکلی ترک شد و مغازه‌داران از مسئولین دولت انگلیس خواستند که از پرداخت مالیات و عوارض معاف شوند و گفتند که شخصیت بزرگی در شهر آمده است که همه‌ی مردم شهر و روستا ارادتمند او شده و می‌شوند و همگی از تمام مواد مخدر توبه کرده‌اند، حالا دیگر هیچ کس به مغازه‌ها حتی سری هم نمی‌زند، در این منطقه نکاح شرعی رواج گرفت، بی‌حجابی ترک شد، نشانه‌های شرک و بدعت از بین رفت و جای آن را نشانه‌های سنت و شریعت گرفتند. در بنگال و آسام امواج تبلیغات و اصلاحات متلاطم شد و مردم بکثرت در دین اسلام داخل گشتند. در این هنگام شعر صاحب مخزن صادق می‌آید.

خلق و عالم پرآوازه گشت      تو گفتی که عهد نبی تازه گشت  
در واقع این شعر تنها بیانگر حالت کلکته در آن عهد نیست، بلکه بر تمام هندوستان آن زمان صدق پیدا می‌کند.

### «آثار گسترده و همه جانبه»

آثار این دعوت و حرکت همه‌گیر بود و به اطراف و اکناف رسید. صور اتباع شریعت و اعلاء کلمة الله و بازگشت به کتاب و سنت دمیده شد و در نتیجه آن فعالیت‌های اسلامی و حرکات اصلاحی بوجود آمدند که هریک به نوبه‌ی خود کارهای مفیدی انجام دادند و مسلمانان را بیدار و روشن کردند. در بنگال شرق، حرکت نثار علی معروف به تیتومیان جماعت اهل حدیث، مرکز جهاد و تربیت در صادق پور و پتنه کوشش‌های تبلیغی و فرهنگی خاندان غزنوی در امرتسر، دارالعلوم دیوبند، مظاهر علوم، سهارنپور و صدها مدرسه مشابه این‌ها، مدرسه‌های سلفی مذهب و دارالعلوم ندوة العلماء همگی انشعاب‌هایی از آن نیروگاه قوی بودند که سوختش خون جگر و اشک‌های هنگام سحر بود.

یک چراغیست در این خانه که از پرتو آن

هرکجا نگرم انجمنی ساخته‌اند

### «نویسندگان غربی و روش معاندانه‌ی آنان»

با آنکه حضرت سید بنابر کارهای اصلاحی و انقلابی خود که در تاریخ مصلحین و دعوتگران مثال آن کم دیده می‌شود و از عظمت و شهرت بخصوصی در زمان خود و بعد از آن برخوردار بود، ولی در اروپا آنقدر مورد انتقاد قرار گرفت و بر علیه شخصیت و حرکتش تهاجم شد که به یقین می‌توان گفت جزء ذات مقدس آن حضرت ﷺ در مورد هیچ شخص دیگری چنین چیزی دیده نشده است.

چنین معلوم می‌شود که نویسندگان در این موضوع نیاز به مطالعه و زحمت حس نکرده‌اند، یا فقط به سخن‌های شنیده اکتفا نموده‌اند و یا هم به جای تاریخ‌نویسی مهارت را در تاریخ‌سازی بخرج داده‌اند. در اروپای جدید، آزادی فکر و تلاش حق و راستی در علم و تحقیق آغاز شده بود و بر علیه تعصبات مذهبی و خرافه‌پرستی و بی‌تحقیقی جنگ‌های خونریزی بوقوع پیوسته بود. این کار از یک نظر برای دنیا خیلی مفید بود و بعد از آن امید می‌رفت که انگیزه‌ی تحقیق و نگارش در یک موضوع تاریخی و علمی بجای اینکه عناد و تعصب و اهداف سیاسی باشد، تلاش حق و جویایی واقعیت خواهد بود، نویسندگان نیمه‌ی اول قرن نوزدهم در این خصوص مانند مولفین و فضلالی قرون وسطی که در سایه‌ی جنگ‌های صلیبی پرورش یافته بودند و احساساتی بودند، نخواهند بود. ولی چه باید کرد؟ که زندگی انسانی مجموعه تضادها است و در این دنیا چیزهایی بوقوع می‌پیوندد که انسان انتظارش را ندارد.

### «زندگانی معروف و تاریخ محفوظ»

امام سید احمد شهید رحمته یک شخصیت افسانه‌ای یا یک انسان ما قبل تاریخ نبود. ایشان شخصیتی بودند که در اول قرن سیزدهم هجری و در اواخر قرن هجدهم میلادی ظهور فرمودند. مرکز تعلیم و تربیت‌شان در ابتدای منطقه‌ی آباد و مرکزی شمال هند بود که از نظر علم و ادب و فرهنگ تمدن و سیاست جزء مناطق اول هندوستان بشمار می‌آمد، در اصطلاح انگلیسی‌ها به استان‌های متحده اگره و اوده نامیده می‌شد. باز رابطه‌ی حضرت سید با خاندان معروف دهلی یعنی خاندان شاه ولی الله برقرار شد، که از نظر علم و درس در تمام هندوستان از شهرت ویژه‌ای

برخوردار بودند. خانواده‌ی خود حضرت سید از سادات معروف آوده بشمار می‌رود که از پانصد سال پیش به این طرف، در آن علما و مشایخ شهری پیدا شده‌اند، ایشان بنابر زندگانی زاهدانه و با وقار خاندانش همیشه در قرب و جوار، با نگاه عزت و احترام دیده می‌شد، فرمانروایان مغول دهلی پیوسته نسبت به ایشان اظهار ارادت و عقیده می‌کردند، و به عالی بودن نسبش اعتراف داشتند، در تمام رساله‌های تاریخ آن زمان که به زبان فارسی نوشته شده بود، افراد ممتاز این خاندان ذکر گردیده‌اند و خود ایشان در سپاه، یک سردار معروف افغانی بنام سردار نواب امیرخان<sup>۱</sup> جهت تربیت نظامی انجام خدمت نموده بودند. نواب امیرخان به جناب سید بسیار احترام می‌گذاشت و با وی رابطه‌ی ارادت و اخلاص داشت. زندگی خود نواب هم خیلی معروف است و کتاب‌های متعددی درباره وی نوشته شده است. ایشان آنطور که انگلیس‌ها پنداشته‌اند، هیچ رابطه‌ای با حقه‌بازان قرن هجدهم نداشته است، بعد از اینکه حضرت سید از سپاه امیرخان برگشت، علما و مشایخ و شرفا و امراء پروانه‌وار سوی ایشان مراجعت می‌نمودند و با وی بیعت می‌کردند و جهت استفاده معنوی و روحی طوری هجوم می‌بردند که نظیر آن در هندوستان دیده نشده بود.

ایشان از استان‌های متحده هم دیدارهای متعددی در زمینه‌ی تبلیغ و دعوت بعمل آوردند که در اثر آن تمام منطقه‌ی سیل آسا به جنبش درآمد و همگی به توبه و اصلاح روی آوردند و علیه شرک و بدعت چنان طوفانی برپا شد که از دیرباز نظیرش دیده نشده بود. سپس ایشان همراه ۷۵۰ نفر (که در آن زمان بنابر کمبود وسایل تعداد بزرگی محسوب می‌شد) با شکوهی عظیم مراسم حج را ادا نمود که مثلش نه در تاریخ پادشاهان هندوستان دیده شده است و نه در تاریخ علماء و مشایخ.

۱- این سردار معروف بعدها دولت کوچک تونک را تاسیس نمودند.



این مسافرت از طریق خشکی طی شده بود. منطقه‌ی وسیع کرانه‌های رود گنگا که در این مسیر قرار داشت حیات نوینی گرفت و با احساسات جدیدی آشنا گردید و بسیاری از شهرها در حلقه‌ی ارادت و دایره‌ی اصلاح حضرت سید داخل گردید. بعد ایشان به مکه و مدینه تشریف بردند و آنجا از وی آنچنان استقبال شده بود که تا آن زمان از هیچ شخصیت عرب چنین استقبالی نشده بود، آن‌هم در زمانی که در حجاز نام گرفتن وهابی‌ها در خطر انداختن و مشکوک قرار دادن شخصیت خود به شمار می‌آمد. هیچ دلیلی در دست نیست که ایشان با مبلغین وهابی برخوردی داشته است. تکامل دینی و فکری ایشان قبل از این سفر به مرحله‌ی عروج رسیده بود و دعوت ایشان در زمینه‌ی اصلاح عقیده و اعمالی که به طور مستقیم از قرآن و حدیث سرچشمه گرفته بود، در هندوستان مشخص و واضح بود<sup>۱</sup>. سپس وی حرکت وسیعی جهت احیای جهاد و خلافت اسلامی آغاز نمود که مرزهای آن در طرح و خیال بلندش از هندوستان تا ترکستان و ترکیه وسعت داشت.

و مرکز جهاد و حرکتش را در قبایل آزاد قرار داد. وی جهت رسیدن به مرزهای شمال غرب هندوستان مسافرت طولانی انجام داد، با یک قافله‌ی عظیم به بلوچستان و افغانستان مسافرت نمود و در این سفر مشقت‌های فراوانی را تحمل نمود، گزارش مفصل این سفرها با ذکر هر نقطه و مسافت آن و موقعیت جغرافیایی طوری نگاشته شده است که گویی یک دیدار رسمی انجام شده است. ایشان چگونگی این مسافرت را از افغانستان و بلوچستان توسط فرستادگانش به اطلاع علما و شخصیت‌های ذی‌نفوذ

۱- ملاحظه شود به کتاب «صراط مستقیم» مجموعه تعلیمات و تحقیقات از حضرت سید احمد.

می‌رسانید، مجموعه‌ی این مکاتبات رسمی در کتابخانه‌های مختلف هندوستان و کتابخانه‌ی هندی در لندن موجود می‌باشد. همچنین گزارشات مربوط به عملیات جبهه‌ی جنگ نوشته شده است. واقعه‌ی شهادت حضرت سید در ۲۴ ذی‌قعدة ۱۲۴۶هـ برابر با مه ۱۸۳۱م در بالاکوت اتفاق افتاد. احوال زندگی و جزئیات حیات ایشان آنقدر با دقت نوشته شده است که نظیر آن در بیوگرافی مصلحین و رهبران کم دیده می‌شود.

درباره‌ی سیرت و زندگانی حضرت سید، دو مدرک مهم وجود دارد، یکی مجموعه‌ای است که در چهار جلد ضخیم، بنام «وقایع احمدی» نوشته شده است. این اثر به دستور و همکاری «نواب، وزیرالدولة» رییس ایالت تونک (بنگال) بعد از شهادت ایشان ترتیب داده شده است. در تونک افراد زیادی وجود داشتند که شخصاً در عملیات جنگی شرکت داشتند و ناظر تمام اوضاع بودند. مشاهدات این افراد بطور دسته جمعی نوشته شد.

دومین مدرک معتبر کتاب «منظور السعداء فی أحوال الغزاة والشهداء» نوشته مولوی سید جعفر علی نقوی (متوفی سنه ۱۲۸۸هـ.ق) به زبان فارسی می‌باشد، مولف از اهالی «گورکپور» و از خاندان سادات و علما، و شخصی دانشمند و ادیب زبان فارسی بود. او خودش در جبهه‌ی جنگ حضور داشت و مسئولیت نویسندگی سپاه به عهده‌ی وی بود و این خود دلیل بر آگاهی و معلومات صحیح او می‌باشد.

سومین مدرک تاریخی کتابی تاریخی بنام «مخزن احمدی» به زبان فارسی می‌باشد که نویسنده‌ی آن مولوی سید محمد علی (متوفی ۱۲۶۶)، خواهرزاده‌ی خود حضرت سید می‌باشد. در این کتاب احوال حضرت سید از تولد تا بازگشت از حج، بطور معتبر ذکر گردیده است. زیرا که مولف از طرفی از نزدیکان حضرت سید بوده است و از طرفی دیگر شاهد عینی اکثر احوال، و در سفر و حضر همراه وی بوده است. این کتاب در زمان محمد علی خان

والی تونک نوشته شده است. و در چاپخانه‌ی «آگره» چاپ و منتشر گردیده است.

مدرک چهارم کتاب «سوانح احمدی» نوشته‌ی مولوی محمد جعفر تهنائیسیری، کسی که در بندر «بلئیر» اسیر شد و متهم به توطئه سال ۱۸۶۴ علیه انگلیس بود، این کتاب اولین کتاب به زبان اردو است که در هندوستان چاپ شد و تقریباً به هر منزلی رسیده است و در معرفی احوال حضرت سید خدمت بزرگی انجام داده است.

مؤلف این کتاب با خلفای حضرت سید بیعت کرده بود و از علاقمندان به حضرت سید بود، او هجده سال در آب سیاه اسیر بود و بعد به وطن خویش مراجعت نمود. از آنجایی که انگلیس مراقب کوچکترین حرکت این گروه بود، این کتاب با نهایت احتیاط نوشته شده است و در آن بسیاری از حقایق که در حالت آزادی می‌توان اظهار کرد، ذکر نگردیده است.

پنجمین و جامع و کامل‌ترین تالیف در این موضوع کتاب سید احمد شهید است که نویسنده‌ی آن مولانا غلام رسول مهر مرحوم است و آن را در چهار جلد و ۱۹۲۱ صفحه نگاشته است. این کتاب را می‌توان به عنوان یک دایرة المعارف در سیرت شهید سید احمد و حرکت، جهاد و دعوت تلقی کرد. این کتاب در لاهور چاپ شده است در محافل علمی و ادبی مورد قبول واقع شده است.

اینجانب هم در این موضوع کتاب سیرت شهید سید احمد را نوشته است و در سال ۱۹۳۹ در یک جلد مشتمل بر ۴۶۲ صفحه منتشر نمودم.

سید سلیمان ندوی، مقدمه‌ای بلیغ و دلپذیر بر این کتاب نوشته بود که از بهترین نوشته‌های سید سلیمان می‌باشد. با این مقدمه، مصنف که سنش بیش از بیست و چهار سال نبود تشویق گردید و این اولین کوشش و اولین ثمره‌ی قلم مؤلف بود. این کتاب در محافل علمی و دینی هندوستان

فوق العاده مورد استقبال قرار گرفت و ملاحظه شد که مسلمان هندوستان چقدر تشنه‌ی این موضوع بودند.

اوضاع سیاسی هند و آرزوی غلبه‌ی اسلام در مسلمانان سبب شد که آن‌ها خواستار و جویای موادی گردند که در آن‌ها اعتماد و خودشناسی و احساسات خفته‌ی ایمان و یقین را بیدار سازد، اولین چاپ این کتاب دست به دست تمام شد در سطح زیادی بعدها منتشر شد و مولف هم اضافه‌های زیادی در آن نمود که بالاخره حجم کتاب افزایش یافت. پنجمین چاپ در پاکستان و ششمین چاپ آن در هندوستان در سال‌های ۱۹۷۴ و ۱۹۷۸ در جلد قطوری منتشر شد که تعداد مجموع صفحات این چاپ‌ها ۱۱۴۵ صفحه است. در این کتاب نقشه‌های تاریخ و تصاویر نقاط مهم درج گردیده است. آخرین و جدیدترین کتاب در این زمینه کتابی به زبان انگلیسی به نام: (Saiyid Ahmad Shahide. His Life and mission) می‌باشد که عصاره‌ی مطالعات عمیق بوده و با اسلوب جدید نوشته شده است و مشتمل بر مدارک تاریخ و گزارش‌های رسمی و شهادت‌های خارجی می‌باشد. علاوه بر آنچه ذکر گردید کتاب‌های متعدد در هندوستان و پاکستان و امریکا و اروپا چاپ و منتشر شده است. متأسفانه در زبان عربی درباره‌ی این شخصیت معروف کمتر نوشته شده است و به همین دلیل «جهان عربی» تقریباً از عملکردهای معروف‌شان آگاهی چندانی ندارد.

شاید در این خصوص اولین کار توسط اینجانب انجام گرفت و آن انتشار مقاله‌ای بود که سید رشید رضا مرحوم، آن را در مجله‌ی مشهورش «المنار» در سال ۱۳۲۹ منتشر کرد و بعد در شکل کتابچه‌ای جداگانه چاپ نمود. عنوان این کتابچه «السید الإمام أحمد بن عرفان الشهید مجدد القرن الثالث عشر» بود. نویسنده در آن وقت ۱۷ سال سن داشت به همین دلیل کتاب از معیار تحقیقی برخوردار نبود.

بعد از آن نویسنده به نوشتن کتابی متوسط توفیق یافت که در آن داستان‌ها و حماسه‌های ایمان‌افروزی ذکر نمود که در پرتو آن اخلاق برجسته و نیروی ایمان و دوران‌دیشی حضرت سید و همراهانش را می‌توان مطالعه کرد.

و نیز تاریخچه‌ی مختصر دعوت و جهاد به ترتیب بیان شده است. این کتاب بنام «إذا هبت ریح الإیمان<sup>۱</sup>» از لکنو و خارج آن چاپ و منتشر گشته است.

جای بسی تعجب است که با وجود این همه مواد معتبر و موثق که از تولد تا شهادت، زندگانی یک شخصیت معروف را شرح می‌دهد باز هم عده‌ای با کمال بی‌تعهدی، کورکورانه قلم بدست گرفته‌اند و افسانه‌های بی‌مورد و داستان‌های بی‌مدرک را به چنین شخصیتی نسبت دهند. واقعاً این نوع بی‌احتیاطی نمونه‌ای از گمراهی است که هیچ‌گونه جوازی ندارد.

### «نمونه‌هایی از عناد و تعصب»

در اینجا می‌خواهیم مثال‌هایی از روش علمی غیرمسئول که نتیجه‌ی تعصب و دشمنی است، ارائه بدهیم، آن‌هم از نویسندگانی که مدعی تحقیق و پژوهش می‌باشند.

«هیوگس» (HUGHES)، در یکی از مقاله‌هایش می‌نویسد:

«و بعد از آن شخصی احساساتی از هندوستان جهت کفار گناهانش به مکه رفت و آنجا تحت تاثیر مبلغین وهابی قرار گرفت که بطور مخفی بین حجاج دعوت وهابی‌گری را منتشر می‌کردند».

سید احمد که مردی راهزان و از اهالی رای بریلی بود، بعد از ادای مراسم حج در سال ۱۸۲۲ با این عزم و اراده به هندوستان بازگشت که تمام هندوستان شمالی را زیر پرچم اسلام بیاورد.

«اولف کیرو» (OLAF - CAROE) در کتاب «THEPATHAN» صفحه‌ی ۳۰۱ می‌نویسد: «سید احمد بریلوی پیروی رسوای زمان امیرخان بود».

امیرخان نیروهای مزدور را در زمان انگلیس علیه پندارها بسیج کرده بود. سید احمد بعد از پراکنده شدن نیروهای امیرخان از کار برکنار شد. پی هاردی (P-HARDY) در کتاب *The Muslim of bertishindia* در کتاب «مسلمانان در هندوستان بریتانیا!» ص ۵۱ می‌نویسد:

«سید احمد در خانواده‌ای دنیا آمد که اغلب مردم آن پیشه‌ور بودند». ایشان از سال ۱۸۰۹ تا ۱۸۱۸ در لشکر سردار امیرخان که بعد رییس تونک شد بعنوان یک سرباز شرکت داشت.

در آن زمان هیچ‌گونه صفتی که او را از بقیه قزاق‌ها ممتاز کند، نداشت. «هنتر» در کتاب *مسلمانان هندوستان* ص ۶۱ می‌نویسد: «سید احمد به دلیل وهابی‌گری از مکه با ذلت و اهانت اخراج گردید» و در صفحه‌ی ۲۴ می‌نویسد: «سید احمد که زندگانی گذشته‌اش مانند یک راهزن بود، خود را در لباس حج مخفی کرده بود و وارد بمبئی گشت». این‌ها نمونه‌هایی از تحقیق‌های نادر و پیشرفته است که حداقل انسان در قرن بیستم از مورخین اروپایی انتظار آن را نداشت.

### «شرقی‌های غرب‌زده»

جای بسی شگفتی است که اغلب نویسندگان «خاورمیانه» و آسیا چون خواستند قلم برداشتند درباره‌ی وهابیت و مهدویت و حرکت جهاد هندوستان مطلبی بنگارند صرفاً به تقلید کورکورانه غربی‌ها اکتفا نمودند. در این خصوص گله ما بیشتر از آن دسته نویسندگان عرب است که با وجود روابطشان با مراکز علمی و علماء هند، زحمت تحقیق را متحمل نشدند، با آنکه تجربه داشتند که استعمار و منافع سیاسی تا چه حدی سبب اتهامات بی‌مدرک علیه شیخ محمد بن عبدالوهاب گشته است. به عنوان مثال عبارت ذیل را ملاحظه کنید.

علامه احمد بن حجر (قاضی دادگاه اسلامی قطر) در کتابش «الشیخ محمد عبدالوهاب ص ۷۸» می‌نویسد، و به همین طریق دعوت شیخ محمد بن عبدالوهاب برخی از مناطق هندوستان را تحت تاثیر قرار داد و این کار در هندوستان بوسیله‌ی حاجی سید احمد انجام گرفت. او از والیان منطقه بود که در سال ۱۸۱۶ م، بعد از قبول اسلام<sup>۱</sup> جهت ادای مراسم حج به حجاز مسافرت کرد و در اثر ملاقات با وهابی‌ها از دعوت‌شان تحت تاثیر قرار گرفت و جزء داعیان احساساتی گردید.<sup>۲</sup>

آری نتیجه‌ی تقلید غربی‌ها و خوشه‌چینی از خرمن آن‌ها است که باعث شد نویسندگانی مانند دکتر احمد امین (نویسنده‌ی کتاب‌های ضحی‌الإسلام - فجر الإسلام - ظهراً الإسلام) و امثالش به تحقیق دیگران اعتماد کنند و اغلب از مدارک فرانسوی و انگلیسی استناد نمایند.

۱- نویسنده در حالی که کلمه سید را می‌نویسد توجه ندارد که اسلام آوردن معنائی ندارد چون سید کسی است که نیاکان او نیز مسلمان باشند.

۲- شیخ محمد بن عبدالوهاب (ص ۸۷).

بعنوان مثال اقتباسی از کتاب «زعماء الإصلاح فی العصر الحدیث» تالیف نویسنده‌ی مزبور ملاحظه شود.

نویسنده، در ضمن شرح زندگانی شیخ محمد بن عبدالوهاب می‌نویسد: «در هندوستان یک رهبر وهابی ظهور کرد که نامش سید احمد بود. او در سال ۱۸۲۲م فریضه‌ی حج را ادا نمود و سپس در پنجاب پرچم دعوت را برافراشت و تقریباً دولت وهابی‌ها را تشکیل داد. نیرویش افزایش یافت تا اینکه هندوستان در معرض خطر قرار گرفت. او علیه بدعات و خرافات جبهه‌گیری نمود و با واعظان و اهل دین منطقه به مبارزه پرداخت و علیه هر شخصی که بر مذهبش عمل نکند و دعوتش را نپذیرد اعلان جنگ کرد، او هندوستان را دارالحرب قرار داد. دولت انگلیس به سبب او و پیروانش با مشکلات روبرو شد و بالاخره به سرکوبی آنان موفق گردید»<sup>۱</sup>.

سبب این اشتباهات تاریخ (بشرطی که ما آن‌ها را سوء تفاهم نپنداریم) که تعداد آن‌ها کمتر از سطرهای عبارت اقتباس شده نیست، این است که در جمع‌آوری آن‌ها صرفاً از مدارک انگلیسی استفاده شده است، نویسنده به خود زحمت نداده است که سیرت و زندگانی این شخصیت و تاریخ جهاد و حرکت را از مدارک صحیح و درست بررسی نماید و یا حداقل از اشخاصی کسب معلومات نماید که در هندوستان بودند و به مصر آمد و شد داشتند. آری، اگر ایشان چنین می‌کردند حتماً در صف اول مصلحین هندوستان بجای سر سید احمد خان و سید امیر علی حضرت سید احمد شهید را می‌آوردند.



من در سال ۱۹۵۱ مسیحی در دوران مسافرت خودم به مصر توجه نویسنده را به این اشتباهات مبذول داشتم و برایش توضیح دادم که سید احمد شهید و شاه اسماعیل شهید دارای چه مقامی بودند.

او با صراحت اعتراف نمود: «که معلومات من در این باره ناتمام و ناقص بوده است و نمی دانستم که این دو مصلح بزرگ در تاریخ اندیشه و حرکت اسلامی چه مقامی دارند و تاثیر همه جانبه آنها بر جامعه‌ی مسلمانان چه قدر بوده است<sup>۱</sup>» آدم هنگامی که این تحقیقات نویسندگان عرب و مسلمان را نگاه می‌کند، بیاد یک شعر عربی می‌افتد:

وظلم ذوی القربی أشد مضاضة

على النفس من وقع الحسام المهند

### «اعترافات هم‌عصران معروف»

برای ارزش‌یابی یک شخصیت و پی‌بردن به عظمت و بزرگی و رتبه‌ی واقعی آن، می‌توان از اعترافات صاحب‌نظران معاصر آن شخصیت استناد کرد.

در این جزوه‌ی مختصر ما فقط پاره‌ای از اعترافات چند تن از معاصران سید احمد شهید رحمته‌الله را نقل می‌کنیم. سید صدیق حسن خان بهوپالی، مورخ و مولف معروف هندوستان والی بهوپال که شخصاً آثار تعلیم و تربیت حضرت سید را دیده بود. در کتاب «تقصار جیود الأحرار» می‌نویسد:

«ایشان در زمینه‌ی هدایت مردم و مراجعت آنها به سوی خدا یک نشانه‌ی بزرگی بود. جهانی بزرگ و خلقی بی‌شمار در نتیجه‌ی تربیت روحی

۱- ملاحظه شود خاطرات خاورمیانه از مولف.

و جسمی ایشان به مقام تقوی و ولایت رسیدند. مواعظ و سخنرانی‌های خلفای ایشان سرزمین هند را از لوث بدعات و شرک پاک گردانید و به شاهراه کتاب و سنت سوق داد. و هنوز هم تاثیر وعظ و نصایح ایشان ادامه دارد».

در جایی دیگر می‌نویسد: «خلاصه ما هیچ فردی را در هیچ نقطه‌ی جهان معاصر، هم‌پایه‌ی این شخصیت بزرگ سراغ نداریم و به راستی خلق خدا آنقدر از این گروه حق استفاده ایمانی و روحی نمودند که یکصدم آن توسط علماء و مشایخ دیگر دیده نشده است».

علامه‌ی دوران استاذالاساتذہ حضرت مولانا حیدرعلی رامپوری، تونکی شاگرد حضرت شاه عبدالعزیز دهلوی، متوفی ۱۲۷۳ھ. در کتاب «صیانة الناس» می‌نویسد:

«نور هدایت ایشان مانند شعاع‌های خورشید با تمام نیرو و قوت بر قلوب بندگان تابید و هیچ گوشه‌ای خالی نماند. خوشبختانه ازل، از هرسو رخت سفر بسته و از فرسنگ‌ها دور آمده، و از شرک و بدعت‌ها و گناہانی که خوگر آن بودند توبه کرده و به راه مستقیم توحید و سنت گامزن شدند. خلفاء و شاگردان پاکبازش به اغلب کشورها مسافرت نموده و صدها هزار نفر را به دین و آیین محمدی آشنا ساختند، و آنانکه توفیق الهی شامل حالشان شد، این راه را اختیار نمودند».

هزاران نفر پس از تزکیه و تربیت روحی، بعنوان خلیفه و جانشین به اطراف رفتند و مردم را بیعت نمودند و ارشاد کردند.

مردمی که از نماز بی‌خبر بودند، کارشان بازی کردن با مخدرات بود. مشروب‌خواری و باده‌گساری را پیشه‌ی خویش قرار داده بودند، آشکارا گفتند: «که نماز یعنی چه؟» کارگاه و کارخانه‌ای در آن اشتغال به کار داریم نماز جزء برنامه‌اش نیست اداره‌ی ما به روزه دستور نداده است.

اهمیتی به حج و زکوة قائل نبودند. روز و شب در رشوه و زنا و مردم‌آزاری و رباخواری مشغول بودند. مرد و زن همانند حیوانات بدون نکاح باهم جمع می‌شدند و صدها بچه از طریق زنا دنیا می‌آمد و صدها پیرمرد و جوان نامختون (ختنه نشده) مانند نصاری و مشرکین وجود داشتند.

آری! همه‌ی این‌گونه افراد به مجرد تعلیم و تربیت و دعوت حضرت امام سید احمد شهید از گناهان توبه کردند، نکاح شرعی انجام دادند. ختنه کردند و به زمره‌ی نیکوکاران و پرهیزکاران پیوستند.

در هربار حدود ده هزار نفر با حضرت ایشان بیعت می‌کردند و بی‌شماری از هندوها و رافضی‌ها و دیگر گروه‌ها از ارشاد آن بزرگوار مسلمان خالص شدند.

برخی از مسیحیان مخفیانه ایمان آوردند. هزارها عالم در محضرشان، از فیض صحبت‌شان تزکیه شدند و پس از حصول بیعت و خدمت به راهنمایی خلق خدا مشغول گردیدند، بعضی از آن‌ها به وعظ و ارشاد مشغول شدند و برخی از آنان کتاب‌هایی مشتمل بر آیات و احادیث تالیف نمودند و آثار مختلفی را ترجمه کردند بدین طریق هزاران جاهل که حتی کلمه نمی‌دانستند با ترغیب و تشویق به علم و عبادت و تقوی، سرانجام عالم دین بار آمدند، عده‌ای به هردو کار (تالیف و ارشاد و سخنرانی) مشغول شدند.<sup>۱</sup>

یکی از علمای آگاه و موثق هندوستان که زمانش نزدیک با زمان حرکت سید بود و با بسیاری از افراد این گروه مقدس برخورد کرده بود و از دیدارشان مشروف شده بود، «مولوی عبدالاحد» است، ایشان می‌نویسد:

«بیش از ۴۰ هزار هندو و غیره به دست حضرت سید مشرف به اسلام شدند و در حدود سه میلیون نفر با وی بیعت نمودند. اما اشخاصی که با خلفای وی بیعت کردند تعدادشان به میلیون‌ها می‌رسد».<sup>۱</sup>

دانشمند معروف و مجاهد فی سبیل الله مولانا ولایت علی عظیم آبادی متوفی ۱۲۶۹ هـ می‌نویسد:

«زمانی که بانگ دعوت در هندوستان طنین‌انداز شد، همگی مردم پروانه‌وار بر این شمع هدایت گرد آمدند. حتی در یک روز ده‌ها هزار نفر بیعت می‌کردند. گروه بیعت‌کنندگان همچنان افزایش می‌یافت و هزاران نفر دین‌های اصلی خود را ترک کردند و مشرف به اسلام شدند».

در ظرف ۵ و ۶ سال در حدود سه میلیون نفر با حضرت سید بیعت نمودند و در مسافرت حج تقریباً صد هزار نفر مشرف به بیعت گشتند. از بین این همه افراد هزاران عالم و هزاران عاقل و صدها حافظ و مفتی و افراد جهان‌نیده و با تجربه وجود داشتند. با توجه به این کشش مردم به سوی حضرت سید، می‌توان گفت که حضرت سید از مقبولیت و محبوبیت ویژه‌ای در بارگاه الهی برخوردارند که بر اثر آن قلوب مردم بی‌اختیار به سوی کشیده می‌شود و مردم دیوانه‌وار به او می‌پیوندند.<sup>۲</sup>

همین نویسندگان در جایی دیگر درباره‌ی تاثیر این دعوت در زندگی و تغییرات ناشی از آن می‌نویسد:

«تاثیر این گروه متبرک را از اینجا می‌توان پی برد که هر شخص که با اخلاص، داخل این گروه می‌گشت و بیعت می‌نمود، دیری نمی‌گذشت که از دنیا نفرت کرده است و فکر آخرت بر او مستولی می‌شد، و روز به روز رشد

۱- سوانح احمدی.

۲- رساله‌ی دعوت از مجموعه رساله‌های تسعه، ص: ۶۵ از شیخ ولایت علی عظیم آبادی.

می‌کرد از شرک و بدعت‌ها پاک می‌گشت و محبت الهی و عظمت اسلام و بزرگداشت دین و علاقه به نماز در قلبش جای می‌گرفت و از مخالفان خدا، بیزاری می‌جست ولو اینکه پدر و پدربزرگ یا فرزند یا استادش بودند و خوف الهی آنچنان در قلب ایجاد می‌گشت که درباره‌ی گناهان هیچ مدارا و انعطاف روا نمی‌داشت.

به کوشش این گروه انبوهی از مردم نمازخوان شدند این امر بجایی رسید، که مخالفین این گروه پیروان خود را به نماز توصیه می‌کردند تا مبادا از آن‌ها بگریزند<sup>۱</sup>.

### «رساله‌ی دعوت از مولانا ولایت علی عظیم آبادی»

مولانا کرامت علی جونپوری ۱۲۰۹، که یکی از مصلحان و داعیان زمان خود بود و در بنگال (بنگلادش) که مدتی از زندگی صحیح اسلامی و از تعلیمات اسلام، دور بود، بمنزله‌ی یک نشانه‌ی هدایت و رحمت بود، در کتابچه‌ی (مکاشفات رحمت) درباره‌ی حضرت سید چنین می‌فرماید: با توجه به شهرت عمومی ایشان در منطقه نیاز به ذکر کرامت‌ها و صفات بلندش نیست. آخر از این چه کرامتی بالاتر و بزرگتر؟ که به سبب ایشان در کلیه‌ی اقشار این دیار عبادات روزه و نماز احیاء گردید.

زمانی بود که در هندوستان زنان مشایخ و علماء نیز به نماز و عبادت اهمیتی قایل نبودند، ولی اکنون زنان و مردان هر قومی کاملاً آماده‌ی نمازند. خواندن قرآن با تجوید و حفظ رواج گرفته است، تعداد حافظان به

---

۱- مولانا ولایت علی رهبر و مربی گروه صادقین صادقپور بودند که عامل بالحديث بودند و هنوز هم روش‌شان همین است.

قدری افزایش یافته است که زنان مردم عوام، حافظ شده‌اند و بسیاری در روستاها و شهرها مشغول حفظ قرآن می‌باشند.

مسجدهای قدیم آباد شده است و مساجد جدیدی ساخته می‌شود، هزاران نفر به حج و زیارت مکه و مدینه مشرف شدند و از شرک و بدعت و رسوم کفر و خلاف شریعت توبه کردند و راه حق را در پیش گرفتند و کتاب‌های اسلامی در هرخانه‌ای منتشر شد. آری، حضرت سید احمد شهید واقعاً مرشد بحق تمام مسلمانان در این زمان می‌باشند، خواه کسی به این مطلب اعتراف کند یا خیر؟ براستی که پیوستن با چنین کسی که خداوند او را مجدد قرار داده است نشانه‌ی قوّت دین و ایمان است.

### «نویسندگان غرب اعتراف می‌کنند»

عده‌ی زیادی از نویسندگان غرب (با آن همه سوء تفاهم یا اتهامات عمدی که نمونه‌ی آن را در صفحات پیش ذکر کردیم) به تاثیر عمیق و همه جانبه و نتایج تعلیم و تربیت و حرکت اصلاح و جهاد حضرت سید و توسعه و عظمت آن اعتراف می‌کنند.

نویسنده‌ی معاصر (WILFRED - CANTVELT. SMITH) که حرکت‌ها و موسسه‌های موجود در کشورهای اسلامی را بدقت مورد مطالعه قرار داده است، در کتاب خود (ISLAM - IN - MODREN HISTORY).

(اسلام در تاریخ جدید) می‌نویسد، ولی هدف اصلی حرکت و نیروی حرکت بخش آن تا مدتی بطور همه جانبه باقی ماند، این کوشش آن‌ها که سعی می‌کردند کفار را بیرون برانند، تا حدی کوبیده شد. ولی کوشش احیاء و نوسازی جامعه اسلامی و گرایش دادن به اسلام همچنان باقی بود، البته در ضمن، هر دو کار انجام می‌گرفت. در هندوستان به واسطه‌ی همین

حرکت بود که در قرن بیستم، اسلام در جامعه حکم فرما بود و آن را تحرک می بخشید.<sup>۱</sup>

### The Muslim in British - INDIA (P.HARDY)

پی هاردی در کتاب مسلمانان در هند بریتانیا، می نویسد:

«منظور سید احمد بریلوی، برقراری قدرت مغول نبود، بلکه او می خواست در مرزهای هندوستان نمونه و الگوی جامعه اسلامی را آنچنان که در قرن اول بود بوجود آورد، او بخوبی می دانست که از این طریق مسلمانان تقویت می شوند و بالاخره یک روز هندوستان را به خاطر خدا فتح خواهند کرد».

پیام و رسالت وی طبقات بالای جامعه را نتوانست متاثر کند، ولی طبقه‌ی پایین مسلمانان را تحت تاثیر قرار داد.

قبل از قایم شدن جامعه صنعتی این طبقات پایین مشتمل بر کشاورزان سطح پایین، علمای روستاها و شهرها، اساتید، فروشندگان کتاب، مغازه داران، کارمندان سطح پایین بودند.

### «جانشین رسول اکرم و امام کامل»

اکنون وقت آن رسیده است که کارنامه‌های این امام بزرگ به دقت ارزشیابی گردد و جای واقعی این شخصیت بلندپایه که قرن‌ها مثل آن پیدا نمی شود در تاریخ اصلاح و تجدید مشخص شود. لازم است که پرده از ابعاد گوناگون این مرد بزرگ برداشته شود و اهداف عالی و طرح‌هایی اصلاحی و

مبارزاتی و همت بلند و صلاحیت‌های نبوغ‌آمیز وی به جهان اسلامی عرضه گردد!<sup>۱</sup>

کسی که در پرتو این آیهی قرآن درک و فهم صحیح دین را احساس نموده است:

﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ ۚ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ [آل عمران: ۱۶۴].

«به راستی که خداوند بر مؤمنان منت نهاد، هنگامی که در میان آنان پیامبری از خودشان برانگیخت، که آیات او (= قرآن) را بر آنها می‌خواند و پاکیزه شان می‌دارد و به آنان کتاب (= قرآن) و حکمت (= سنت) می‌آموزد، و اگر چه پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند».

و دین را با توجه به ابعاد گسترده و اهداف بلند و عمیقش شناخته و از نظر عقیده و عبادت و اخلاق و تربیت مورد مطالعه قرار داده و اسلام را در شکل اصلی آن (که زمان صحابه و تابعین پیاده شده بود - نه در شکل ناقص و از هم پاشیده‌ای که بین ظاهر و باطن و جسم و روح و دین و سیاست قائل به جدائی باشد، یا در شکل فلسفه زده‌ای که در اثر عکس‌العمل در مقابل اندیشه‌های غربی، بطور ناخود آگاه حاصل شده باشد) بررسی کرده باشد، چنین شخصی انصافاً این امام بزرگ را در زمره نوابغ و رهبران بزرگ و مجاهدین تاریخ‌ساز جای خواهد داد».

۱- در این باره بهترین اثری که نوشته شده: کتاب منصب امامت به زبان فارسی از عالم یگانه شیخ محمد اسماعیل شهید است.



## «عوامل سازنده‌ی شخصیت امام سید احمد شهید»

اگر سیرت زندگانی حضرت سید را به دقت مورد مطالعه و بررسی قرار بدهیم، می‌بینیم که مطالعه‌ی عمیق قرآن مجید و پرتوگیری از سیرت رسول اکرم و محبت قلبی با وی که در گوشت و خون او سرایت کرده بود انگیزه شد، که او برای دعوت اسلامی و پیاده کردن اسلام در شکل اصلی آن قیام کند.

در واقع دنیای آن روز شدیداً نیاز به یک مصلح بزرگ داشت که از هرگونه جاه‌طلبی و منفعت‌جویی و حب مال و مقام خالی بوده با اخلاص و حسن نیت و کثرت دعا و زاری به پیشگاه خداوند متعال، روح تازه‌ای در کالبد اجتماع آن روز بدمد و از سرنو آن را حیات بخشد. مسلم است که چنین شخصی را نمی‌توان با بنیان‌گذاران دولت‌ها و رهبران احزاب و کشورگشایان و سیاستمداران مقایسه کرد.

کسی که درباره‌ی قبول و رد، احساس حسن و قبح و اخلاق و عادات، عبادت و دعا، و سیاست، ذوق نبوی را شناخته باشد و با طبیعت پیامبرانه آشنایی اندکی داشته باشد و می‌تواند به این نکته پی ببرد که چه چیزی سبب می‌شود که دل‌های انبیاء علیهم‌السلام بر اثر آن می‌تپد ناراحتی دامنگیرشان می‌گردد، خواب شب از چشمانشان می‌پرد شب و روز در نظرشان یکسان می‌شود، چشمه‌های حکمت بر زبان‌شان جاری می‌گردد، سیل اشک از چشم‌شان ریزش می‌کند و بطوری که با الهام ربانی و کلمات قاطعانه سبب هدایت بزرگترین گمراهان و معاندین می‌گردند.

بلی اگر شخصی اینچنین شناختی داشته باشد و با این سر آشنا شده باشد، به آسانی می‌تواند شخصیت بزرگ و یگانه‌ی حضرت سید احمد شهید را که بر بسیاری از کاوشگران و اندیشمندان که تحت تاثیر افکار غربی و

معیارهای مادی معاصر قرار گرفته‌اند، درک کند و بشناسد و به احسان او بر امت و خدمات ارزنده‌اش اعتراف نماید.

﴿وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ [البقرة: ۲۱۳].

«و خداوند هر کس را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند».

قد حصل الفراغ من هذه الترجمة

ليلة الاثنين قبيل العشاء

۱۵ - محرم ۱۴۰۸هـ

# سعادت و شقاوت در پرتو اعمال

## ترجمة جزاء الأعمال

تأليف: مصلح بزرگ علامه اشرفعلی تهانوی رحمته

ترجمه: محمد قاسم قاسمی

این کتاب موضوعات ذیل را مشروحاً مورد بحث و بررسی قرار می دهد:

- ۱- نقش اعمال نیک در این جهان.
- ۲- نتیجه‌ی اعمال نیک در آخرت چگونه ظاهر می شود؟
- ۳- گناهان چگونه در دنیا مانع خوشبختی می گردند؟
- ۴- تأثیر گناهان در بدبختی انسان‌ها در آخرت.
- ۵- راه تحصیل خوشبختی در دنیا و آخرت چیست؟

# تاریخ دعوت و اصلاح

تألیف: استاد سید ابوالحسن علی ندوی

ترجمه: مولوی محمد ابراهیم دامنی

تاریخ بزرگمردان اندیشه و دعوت اسلامی، و بررسی و معرفی خدمات ارزنده آنان در طول قرون و اعصار.

هنگامی که کشتی اسلام را طوفان فرا می‌گرفت افسردگی و یأس بر اندیشه و دل‌ها حاکم می‌گشت، آن چه را مردانی بودند؟ که قد علم نموده و از اوضاع حاکم بر جامعه تحت تأثیر قرار نگرفتند، و روح زندگی و تحرک در کالبدها دمیدند و مغزهای خفته را بیدار ساختند و نقش پیامبرانه‌ای در احیاء دین ایفاء کردند.

همانا، مطالعه این کتاب برای هر دعوت‌گر و دلسوز اسلام، توشه بخش راه دعوت و جهاد است.